

ضمانت اجراهای نقض اصول دادرسی منصفانه در دادرسی‌های کیفری در نظام حقوقی ایران

غلامعباس صادقی^۱

علیرضا سابیانی^۲

محمد مهدی ساقیان^۳

نوع مقاله: مقاله مستخرج از رساله دکتری

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۶/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۲۰

فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا / سال ششم / شماره بیستم - تابستان ۱۴۰۰ * ۱۵۵-۱۹۲

چکیده

حق بر دادرسی منصفانه شامل مجموعه‌ای از اصول و قواعد به‌عنوان حداقل‌های ضروری دادرسی جهت تضمین حقوق متهم و رفتار کرامت‌مدار با بزه‌دیده در فرآیند کیفری می‌باشد. اهمیت رعایت این اصول در رسیدگی‌های کیفری تا بدان جا بوده‌است که قانونگذار مواد ۳ تا ۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را به این اصول اختصاص داده‌است؛ با این حال، زمانی می‌توان از اجرای موازین دادرسی منصفانه در یک رسیدگی سخن به میان آورد که نقض هر یک از این اصول، با ضمانت‌اجرا همراه باشد. در این چارچوب، قانونگذار در چند قانون، از جمله قانون آیین دادرسی کیفری، رعایت اصول دادرسی منصفانه را دارای ضمانت اجرا نموده و نقض آنها را با حمایت کیفری، انتظامی، اداری، مدنی و بی‌اعتباری همراه می‌نماید. این مقاله بر آن است که با مطالعه و نقد این ضمانت اجراها در قوانین و مقررات مختلف، ضمن بررسی اینکه «جلوه‌های ضمانت اجراهای نقض اصول دادرسی منصفانه در نظام حقوقی ایران، شامل چه مواردی می‌شود؟» و «ضمانت اجراهای پیش‌بینی‌شده در نظام حقوقی ایران، تا چه میزان رعایت اصول دادرسی منصفانه را تضمین می‌نمایند؟»، راهکارهای مناسب جهت رعایت بیشتر اصول دادرسی منصفانه در رسیدگی‌های کیفری را ارائه دهد.

واژگان کلیدی: اصول دادرسی منصفانه، دادرسی کیفری، ضمانت اجرای کیفری، نظام حقوقی، ضمانت اجرای مدنی

۱. دانشجوی دکتری جرم‌شناسی و حقوق جزا، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

sadegh_sadeghi1961@yahoo.com

۲. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران (نویسنده مسئول)

Saybani.a@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، تهران، ایران

Saghian.s@ut.ac.ir

مقدمه

"حق بر دادرسی منصفانه"^۱ یک حق اساسی و بنیادین بشری است که در جریان تحول تمدن حقوقی بشر پدید آمده است و اصل آن را منطبق با فطرت و سرشت آدمی و مبتنی بر عقل و خرد انسان می‌دانند (فضائلی، ۱۳۸۷: ۳۵) و مستلزم شناسایی و رعایت مجموعه‌ای از اصول و قواعد به‌عنوان حداقل‌های ضروری برای تأمین یک دادرسی منصفانه می‌باشد. این حق که ناظر بر جنبه شکلی عدالت در دادرسی و متضمن حمایت قضایی مؤثر از حقوق و آزادی‌های افراد درگیر در فرآیند دادرسی در برابر قدرت و سلطه دولت است و از این جهت، دسترسی افراد به آن را لازمه یک جامعه دموکراتیک می‌دانند (آشوری، ۱۳۸۳: ۳۲۷)، امروزه، در بسیاری از اسناد بین‌المللی حقوق بشر^۲، مورد شناسایی قرار گرفته است و کلیه کشورهای عضو این اسناد، مکلفند که ضمن رعایت این حق، تدابیر قانونگذاری لازم را بر اساس مندرجات این اسناد، در قوانین داخلی خود اتخاذ نمایند. ایران، علاوه بر مبانی انسان‌شناسی خود که مبتنی بر کرامت انسانی می‌باشد، به‌عنوان عضوی از جامعه بین‌الملل، به بسیاری از این اسناد، از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ ملحق شده است^۳ و متعهد به رعایت حقوق مندرج در این اسناد، از جمله، حق بر دادرسی منصفانه، گردیده است؛ بر همین اساس، قانونگذار ایرانی، به‌ویژه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (از این پس ق.آ.د.ک) مانند قانونگذار سایر کشورها، دادرسی منصفانه را از اسناد بین‌المللی - خواه اسناد جهانی همچون میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و خواه از اسناد دیگری مانند اعلامیه حقوق بشر در اسلام (اعلامیه قاهره ۱۹۹۰) - و اصول قانون اساسی (از این پس ق.ا) الهام گرفته است و با این اقدام، از یک سو، به مفهوم "امنیت حقوقی" و درواقع، دادرسی منصفانه (تضمین حقوق متهم و رفتار کرامت‌مدار با بزه‌دیده) جنبه تقنینی داده و تکلیف داخلی خود - ناشی از قانون اساسی - را انجام داده است و از سوی دیگر، به تعهد بین‌المللی خویش - ناشی از اسناد بین‌المللی که ایران نیز عضو آنهاست - جامه عمل پوشانده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۶۱۱ و ۶۱۲).

هر حقی که وارد قلمرو حقوق می‌شود - چه آن را ناشی از اراده قانونگذار (حقوق اعطایی) و چه جزء لاینفک ذات انسانی و به مقتضای انسان بودن (حقوق طبیعی انسان) بدانیم - برای تمامی افراد

1. Right to a Fair Trial

۲. از جمله این اسناد می‌توان به اعلامیه جهانی حقوق بشر (مواد ۸، ۱۰ و ۱۱)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۱۴)، کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (ماده ۶)، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (ماده ۸)، منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق (ماده ۷)، اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری بین‌المللی همانند اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق (بند ۴ ماده ۲۱)، اساسنامه دادگاه رواندا (بند ۱ ماده ۲۰)، اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی (قسمت ه بند ۱ ماده ۶۷) و اساسنامه دادگاه ویژه سیرالئون (ماده ۱۷) اشاره نمود.

۳. قوه مقننه ایران در تاریخ ۱۳۵۴/۱۲/۱۷ بدون هرگونه شرطی، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را به تصویب رسانده و به‌موجب حکم مندرج در اصل ۷۷ ق.ا و ماده ۹ قانون مدنی، این سند در نظام حقوقی ایران در حکم قانون داخلی می‌باشد.

یا عده‌ای خاص که در ارتباط با موضوع‌اند یا در حیطه زمانی و مکانی خاصی قرار دارند، ایجاد تکلیف می‌کند؛ بدین‌سان، تکمیل شناسایی حق، ایجاب می‌کند که تجاوز به تکلیف رعایت حق نیز واپایش (کنترل) شود و این امر، به‌واسطه تعبیه ضمانت اجراها میسر می‌شود (شیخی، ۱۳۸۴: ۱۷۸). به‌طور کلی، ضرورت وجود ضمانت اجرا در حقوق، از تفاوت بنیادین بین اخلاق و حقوق سرچشمه می‌گیرد که در اولی، تنها وجدان افراد است که ضامن رعایت حق دیگری است و در دومی، سزادهی و قابلیت اجبار، ضامن بقای نظم و حقوق افراد است (دل وکیو، ۱۳۸۰: ۵۰)؛ بنابراین، مهم‌ترین ویژگی بعد از شناسایی یک حق، ضرورت پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای کافی، کارآمد و مناسب در قبال تجاوز به آن حق است.

حق بر دادرسی منصفانه نیز از این اصل کلی، مستثنی نمی‌باشد و نقض اصول و قواعد دادرسی منصفانه، مستلزم تعبیه ضمانت‌اجراهایی جهت تضمین رعایت آن می‌باشد. در همین راستا، دادرسی منصفانه در سطح کلان، ایجاب می‌کند که مدیریت دستگاه قضایی (دادگستری) پاسخ‌گوی نوع رفتار کنشگران عدالت کیفری با مظنونان، متهمان، محکومان و بزه‌دیدگان در برابر نمایندگان مردم یعنی مجلس (پارلمان) باشد. این بازخواست و حساب‌کشی در سطح کلان، نوعی "ضمانت اجرای سیاسی" برای کارنامه مدیریت دادگستری (قوه قضاییه) در سپهر حقوق شهروندی محسوب می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۶۱۲). دادرسی منصفانه در سطح خرد - یعنی در سطح کنشگران عدالت کیفری - نیز افزون بر لزوم آموزش مبانی، لوازم و تشریفات آن به ضابطان و قضات - یعنی پاسخ‌گذاری کنشی به موارد نقض حقوق متهم و بزه‌دیده - به پاسخ‌گذاری واکنشی متناسب نیز نیاز دارد (همان: ۶۱۳)؛ از این رو، اشخاصی که حق انجام عملی در دادرسی کیفری دارند یا وظیفه‌ای بر عهده آنها گذاشته شده‌است - از پلیس تا قاضی دیوان عالی کشور - باید مسئولیت خود را مطابق قانون انجام دهند و حق تخطی از آن را ندارند. اجرای کامل عدالت و تخطی از وظیفه و مسئولیت، ضمانت‌اجراهای مختلفی دارد که برخی از آنها شخصی و متوجه مرتکب می‌باشد و برخی دیگر، متوجه عمل ارتكابی است و برخی نیز متوجه هر دو مورد می‌باشد (زراعت، ۱۳۹۰: ۲۹). از جنبه شخصی، این ضمانت‌اجراها طیف وسیعی از تدابیر کیفری، انتظامی و مدنی را شامل می‌شود و از جنبه عمل ارتكابی نیز گاه نقض اصول و قواعد دادرسی منصفانه، ضمانت اجرای بطلان و بی‌اعتباری اقدامات صورت گرفته را در پی دارد.

رسالت این پژوهش و آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، بررسی ضمانت‌اجراهای نقض اصول دادرسی منصفانه در سطح خرد و پاسخ به این پرسش‌های اساسی است که نخست،

«جلوه‌های ضمانت اجرای نقض اصول دادرسی منصفانه در نظام حقوقی ایران شامل چه مواردی می‌شود» و دوم، «ضمانت اجرای پیش‌بینی شده در نظام حقوقی ایران تا چه میزان رعایت اصول دادرسی منصفانه را تضمین می‌نماید». بدین منظور و در پی پاسخ به سوالات مذکور، در نوشتار حاضر در گفتار اول، با عنوان "ضمانت اجرای سخت یا سرکوبگر" به ترتیب؛ در بند اول، به ضمانت اجرای کیفری و در بند دوم، به ضمانت اجرای انتظامی پرداخته شده است. در گفتار دوم نیز به "ضمانت اجرای نرم" اشاره می‌شود که به ترتیب، بند اول، به ضمانت اجرای مدنی جبران خسارت و بند دوم، به ضمانت اجرای بی‌اعتباری اختصاص دارد.

گفتار اول. ضمانت اجرای سخت یا سرکوبگر

منظور از ضمانت اجرای سخت یا سرکوبگر، آن دسته از پشتوانه‌های نقض اجرای قانون هستند که صبغه سرکوبگرایانه دارند؛ به بیان دیگر، منظور از پاسخ‌های سخت، آن دسته از اقداماتی هستند که یا کیفرند یا همانند برخی از پاسخ‌های اداری - انضباطی در "قلمرو کیفری"^۱ قرار دارند (مؤذن زادگان و همکار، ۱۳۹۵: ۵۹). قلمرو کیفری که حوزه‌ای وسیع‌تر از حقوق کیفری^۲ را شامل می‌شود، دو مقوله را در بطن خود جای می‌دهد: ۱. مقوله‌های کیفری که شامل کلیه اعمالی است که مطابق حقوق کیفری داخلی در زمره جرایم و تخلفات کیفری قرار دارند و برای مرتکبان آنها مجازات و ضمانت اجرای کیفری در نظر گرفته شده است و در مراجع قضایی عمومی، مطابق قوانین آیین دادرسی کیفری مورد رسیدگی قرار می‌گیرند؛ ۲. مقوله‌های در حکم مقوله کیفری که شامل آن دسته از تخلفاتی است که مطابق توصیف به عمل آمده در حقوق داخلی، در حیطه حقوق کیفری نبوده و دارای وصفی غیر کیفری می‌باشند و در سایر قلمروهای حقوقی - اعم از اداری، انضباطی، انتظامی و ... قرار دارند؛ اما برای آنها ضمانت اجرای غیر کیفری دارای خصیصه سرکوبگر کیفری در نظر گرفته شده است و در مراجع شبه قضایی اختصاصی مطابق آیین دادرسی خاص، مورد رسیدگی قرار می‌گیرند (محمدی کنگ سفلی، ۱۳۹۴: ۶۹ و ۷۰). بر همین مبنا، در این گفتار، مباحث مربوط به ضمانت اجرای سخت یا سرکوبگر مقرر برای نقض اصول دادرسی منصفانه را ذیل دو عنوان "ضمانت اجرای کیفری" و "ضمانت اجرای انتظامی" بررسی می‌نماییم.

1. Criminal Matters – Matière Pénale

2. Criminal Law

بند اول. ضمانت اجرای کیفری

به موجب این نوع ضمانت اجرا که سنتی‌ترین، مشهودترین و رسمی‌ترین نوع پاسخ به پدیده مجرمانه است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۹: ۱۵)، مرتکب نقض اصول دادرسی منصفانه با توجه به نوع و میزان رفتار مجرمانه مجازات می‌شود. تعیین مجازات برای عدول از این اصول، بیانگر اهمیت آنها در سیاست جنایی و تلاش قانونگذار برای حمایت کیفری از آنهاست. این حمایت، از طریق زرادخانه کیفری حقوق جزا، گاه به صورت حمایت کیفری اصلی و به طور مستقیم در ارتباط با اصول دادرسی منصفانه صورت می‌پذیرد و گاه، جنبه فرعی و تبعی می‌یابد و قانونگذار با تعیین مجازات برای برخی اقدامات و اعمال مجرمانه، به صورت غیرمستقیم، از این اصول حمایت کیفری می‌نماید (گلدوست جویباری و همکار، ۱۳۹۲: ۷۵).

در این بند، این قبیل حمایت‌های کیفری اصلی و تبعی از رفتارهایی که انجام یا ترک انجام آنها، نقض اصول دادرسی منصفانه و جرم تلقی می‌شود، در دو قسمت "جلوه‌های ضمانت اجرای کیفری در قانون مجازات اسلامی (از این پس ق.م.ا)" و "جلوه‌های ضمانت اجرای کیفری در ق.آ.د.ک" مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف. جلوه‌های ضمانت اجرای کیفری در ق.م.ا

قانونگذار در قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ (از این پس ق.م.ا.ت ۱۳۷۵)، نقض پاره‌ای از اصول دادرسی منصفانه را ذیل فصل دهم با عنوان "در تقصیرات مقامات و مأموران دولتی"، به ترتیب در ماده ۵۷۰ "سلب آزادی شخصی افراد ملت و نیز محروم نمودن غیرقانونی ملت از حقوق مقرر در ق.ا"، ماده ۵۷۲ "امتناع از قبول شکایت شخصی که برخلاف قانون حبس شده است"، ماده ۵۷۵ "توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت برخلاف قانون"، ماده ۵۷۸ "اقرار اجباری و اذیت و آزار بدنی متهم"، ماده ۵۸۰ "ورود غیرقانونی به منزل دیگری"، ماده ۵۸۲ "مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق سمع مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص در غیر موارد قانونی"، ماده ۵۸۳ "توقیف یا حبس یا عنفاً در محلی مخفی نمودن اشخاص بدون حکمی از مقامات صلاحیت‌دار در غیر مواردی که در قانون جلب یا توقیف اشخاص را تجویز نموده است" و ماده ۵۸۷ "تهدید به قتل، شکنجه و اذیت و آزار بدنی مرتکب توقیف شده یا محبوس شده یا مخفی شده" و همچنین، در فصل دوازدهم با عنوان "امتناع از انجام وظایف قانونی"، در ماده ۵۹۷ "امتناع از قبول شکایت یا رسیدگی به آن یا تأخیر در صدور

حکم برخلاف قانون یا رفتار برخلاف صریح قانون " را جرم‌انگاری و کیفرگذاری نموده‌است که در زیر، به‌طور مختصر، به بررسی هر یک از این موارد می‌پردازیم.

۱. ضمانت اجرای مقرر در ماده ۵۷۰ ق.م.ا.ت ۱۳۷۵

قانونگذار در ماده ۵۷۰ ق.م.ا.ت ۱۳۷۵ "سلب آزادی شخصی افراد ملت" و نیز به‌طور کلی، "محروم نمودن غیرقانونی افراد ملت از حقوق مقرر در ق.ا." را جرم‌انگاری نموده‌است و برای آن، ضمانت اجرای کیفری انفصال از خدمت، محرومیت از مشاغل حکومتی و حبس پیش‌بینی نموده‌است. ماده مذکور بیان می‌دارد: «هر یک از مقامات و مأموران وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی، به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد». قانونگذار در قسمت ابتدایی این ماده، نقض اصل آزادی و اصل برائت را به‌عنوان اصول دادرسی منصفانه با تعیین ضمانت اجرای کیفری مورد حمایت قرار داده‌است. حق آزادی پس از حق بر حیات، مهم‌ترین حق بنیادی بشری می‌باشد که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده‌است؛ برای نمونه، بند ۱ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بیان می‌دارد: «هر فردی حق حیات، آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ فردی نباید خودسرانه توقیف یا بازداشت شود، آزادی هیچ فردی نباید سلب شود؛ مگر با ادله و مطابق آیین دادرسی قانونی». ماده ۴ ق.ا.د.ک نیز در همین ارتباط مقرر می‌دارد: «اصل، برائت است. هرگونه اقدام محدودکننده، سلب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص، جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست...».

در مورد جرم‌انگاری "محروم نمودن غیرقانونی افراد ملت از حقوق مقرر در قانون اساسی" نیز باید گفت که اگرچه اقدام قانونگذار در استفاده از عبارت کلی "حقوق مقرر در قانون اساسی" در بادی امر، به‌سبب حمایت از همه حقوق مزبور، قابل تحسین به نظر می‌رسد اما این موضوع، تخلف از اصل کیفی بودن قوانین کیفری - یعنی عدم شفافیت و وضوح قانون - می‌باشد؛ به همین سبب، برخی از حقوقدانان، دلیل عدم تمایل قضات برای استناد به این ماده را همین کلی‌گویی و ابهام می‌دانند (مؤذن زادگان و همکار، ۱۳۹۵: ۶۱)؛ هرچند که برخی دیگر از حقوقدانان معتقدند که منظور از عبارت "حقوق مقرر در ق.ا." حقوقی است که در فصل سوم ق.ا با عنوان "حقوق ملت" مقرر شده‌است (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴: ۵۶۴)؛ اما به نظر می‌رسد که محدود کردن دامنه این

عبارت بدین شکل، برخلاف نص صریح ماده مذکور است و چندان موجه نمی‌باشد. در هر حال، آنچه در این مقام و با موضوع مورد بحث ما ارتباط دارد، این است که طبق ماده مورد بحث، نه تنها نقض و محروم نمودن افراد ملت از اصول دادرسی منصفانه مقرر در فصل سوم ق.ا. ذیل عنوان "حقوق ملت" یعنی اصل ۳۲ "لزوم قانونی بودن جلب و بازداشت، ضرورت تفهیم اتهام و محاکمه سریع"، اصل ۳۴ "حق دادخواهی"، اصل ۳۵ "حق برخورداری از وکیل"، اصل ۳۶ "قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و اجرای آن از طریق دادگاه صالح" و سرانجام، اصل ۳۷ "اصل برائت یا فرض بیگناهی" را شامل می‌شود بلکه نقض و محروم نمودن افراد ملت از سایر اصول دادرسی منصفانه مقرر در سایر اصول ق.ا. نیز نظیر اصل ۱۶۵ "حق علنی بودن محاکمات"، اصل ۱۶۶ "لزوم مستدل و مستند بودن احکام"، اصل ۱۶۷ "صدور حکم بر اساس قوانین مدونه و منابع معتبر اسلامی" و اصل ۱۶۸ "حق علنی بودن محاکمات در جرایم سیاسی و مطبوعاتی" را نیز در بر می‌گیرد و مرتکب نقض حقوق مندرج در کلیه اصول مذکور را می‌توان با ضمانت اجرای کیفری مقرر در این ماده محکوم نمود.

البته همچنان که برخی از حقوقدانان معتقدند که زمانی می‌توان به ماده ۵۷۰ استناد کرد که هیچ مقررہ دیگری، به صراحت، رفتار ناقض اصول دادرسی منصفانه را جرم‌انگاری نکرده باشد. در واقع، در جایی که یک مقررہ قانونی به طور خاص، برای نقض یکی از اصول دادرسی منصفانه پیش‌بینی شده‌است، دیگر نمی‌توان به ماده ۵۷۰ استناد نمود (مؤذن زادگان و همکار، ۱۳۹۵: ۶۴)؛ برای نمونه، چنانچه هر یک از مقامات قضایی از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند، اگرچه این امر نقض "حق دادخواهی" مقرر در اصل ۳۴ ق.ا. می‌باشد و بدین سبب، می‌توان آن را مشمول ماده ۵۷۰ دانست؛ اما با توجه به جرم‌انگاری خاص برای نقض این حق در ماده ۵۹۷، مرتکب تنها به مجازات مقرر در همین ماده محکوم خواهد شد؛ بنابراین، با توجه به خاص بودن سایر مواد مذکور در این قسمت (یعنی مواد ۵۷۲، ۵۷۵، ۵۷۸، ۵۸۰، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۷ و ۵۹۷) نسبت به ماده ۵۷۰، اساساً برخلاف عقیده برخی دیگر از حقوقدانان، فرض تعدد معنوی (شمس ناتری و همکار، ۱۳۸۷: ۷۶) و همچنین، تعدد مادی (گلدوزیان، ۱۳۸۳: ۲۳۷) بی‌معنا است.

۲. ضمانت اجرای مقرر در ماده ۵۷۲ ق.ا.م.ت ۱۳۷۵

ماده ۵۷۲ ق.ا.م.ت ۱۳۷۵ نیز در راستای حمایت کیفری از نقض پاره‌ای دیگر از اصول دادرسی منصفانه - یعنی حمایت از "حق آزادی" افرادی که به طور غیرقانونی دستگیر یا بازداشت شده‌اند و

نیز اصول "برائت" و "دادخواهی" - ضمانت اجرای کیفری "انفصال دائم" و "محرومیت از مشاغل دولتی" را پیش‌بینی نموده‌است. در این ماده آمده‌است: «هرگاه شخصی برخلاف قانون حبس شده باشد و در خصوص حبس غیرقانونی خود، شکایت به ضابطین دادگستری نموده و آنان شکایت او را استماع نکرده باشند و ثابت نمایند که تظلم او را به مقامات صلاحیت‌دار اعلام و اقدامات لازم را معمول داشته‌اند، به انفصال دائم از همان سمت و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت سه تا پنج سال محکوم خواهند شد».

بازداشت و حبس، اقدامی بسیار شدید بر ضد آزادی فردی و مخالف اصل بنیادین برائت است. وفق استانداردهای بین‌المللی، چنانچه شخص مظنون معتقد باشد که حق مصونیت او از دستگیری یا بازداشت خودسرانه نقض شده‌است، می‌تواند اعتراض کند و طبیعی است که باید به این اعتراض او در مرجع قضایی رسیدگی گردد (فضائلی، ۱۳۸۷: ۳۹۴). بر همین اساس و طبق مقرر مذکور، اگر ضابطین دادگستری این شکایت وی را استماع ننموده و تظلم او را به مقامات صلاحیت‌دار اعلام نمایند و اقدامات لازم در این خصوص را معمول ندارند، با ضمانت اجرای کیفری مقرر - یعنی انفصال دائم و محرومیت از مشاغل دولتی - مواجه می‌شوند.

۳. ضمانت اجرای مقرر در ماده ۵۷۵ ق.م.ا.ت ۱۳۷۵

بازداشت، دستگیری یا حبس، نه تنها نباید خودسرانه باشد، بلکه همچنین، باید با دلیل و مدرک و مطابق با آیین دادرسی قانونی باشد. فرد فقط زمانی از آزادی‌اش محروم می‌شود که منطبق با تشریفات رسیدگی قانونی و مدلل باشد (حسنی و همکار، ۱۳۹۶: ۲۴)؛ بر همین اساس و با عنایت به اصل بنیادین "برائت" به‌عنوان یکی از اصول دادرسی منصفانه، ماده ۵۷۵ ق.م.ا.ت ۱۳۷۵ برای مقامات قضایی یا دیگر مأموران صلاحیت‌دار که برخلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند، ضمانت اجرای کیفری "انفصال دائم از سمت قضایی" و "محرومیت از مشاغل دولتی" را در نظر گرفته و بدین‌سان، از یکی دیگر از اصول دادرسی منصفانه حمایت کیفری نموده‌است. ماده مذکور بیان می‌دارد: «هرگاه مقامات قضایی یا دیگر مأموران صلاحیت‌دار برخلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند، به انفصال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد».

در خصوص دو اصطلاح به‌کاررفته در این ماده - یعنی "مقامات قضایی" و "دیگر مأموران

صلاحیت‌دار"، باید بیان داشت که مقصود از "مقامات قضایی" در این ماده، قضات دادگاه‌ها و دادرها می‌باشند و اصطلاحات نامبرده شامل کارکنان اداری مراجع مذکور نمی‌باشد. منظور از "مأموران صلاحیت‌دار" در این ماده نیز اشخاصی هستند که صلاحیت صدور توقیف، بازداشت، تعقیب جزایی و قرار مجرمیت را دارا می‌باشند و اگر در خصوص مورد برخلاف قانون، چنین دستوری صادر نمایند، مشمول این ماده خواهند بود؛ بنابراین، اگر کسانی که در خصوص موارد بیان شده، صلاحیت‌دار نباشند و دستوری صادر نمایند، طبق ماده ۵۷۵ ق.م.ا.ت ۱۳۷۵ قابل مجازات نخواهند بود (آقای نیا، ۱۳۸۶: ۱۵۷ و ۱۵۸).

۴. ضمانت اجرای مقرر در ماده ۵۷۸ ق.م.ا.ت ۱۳۷۵

لزوم رعایت "حق سکوت متهم از روی اختیار" و "عدم مشروعیت اجبار او به اقرار یا شهادت علیه خود"، از دیگر اصول دادرسی منصفانه می‌باشد که در همین زمینه، اصل ۳۸ ق.ا. نیز مقرر داشته است: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است». ماده ۵۷۸ ق.م.ا.ت ۱۳۷۵ هم بر همین اساس، اقرار اجباری و اذیت و آزار بدنی متهم را جرم‌انگاری نموده و با حمایت کیفری از این اصول دادرسی منصفانه، برای مرتکب نقض آن ضمانت اجرای کیفری "حبس" را علاوه بر "قصاص یا پرداخت دیه" حسب مورد در نظر گرفته است. ماده مذکور بیان می‌دارد: «هر یک از مستخدمین و مأموران قضایی یا غیرقضایی دولتی، برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند، او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه، حسب مورد، به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد، فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند، مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت».

۵. ضمانت اجرای مقرر در ماده ۵۸۰ ق.م.ا.ت ۱۳۷۵

یکی دیگر از مواردی که با حقوق شهروندان ارتباط پیدا می‌کند و عدم رعایت مقررات مربوط، ممکن است موجبات نقض حقوق شهروندی و دادرسی منصفانه را فراهم سازد، تفتیش و بازرسی منازل مسکونی و عدم رعایت حریم خصوصی مسکن اشخاص است. منازل مسکونی افراد، مصون از تعرض است. اصل ۲۲ ق.ا، مصونیت مسکن را با عبارت «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل

اشخاص از تعرض مصون است؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند»، محترم شمرده است. در ماده ۴ ق.آ.د.ک نیز ورود به حریم خصوصی اشخاص به عنوان یکی از جلوه‌های اصل برائت منعکس گردیده است. در این ماده آمده است: «اصل، برائت است. هر گونه ... ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست ...»؛ بدین ترتیب، ورود قهری به منزل شهروندان ممنوع و افراد عادی و به طریق اولی مأموران و مقامات قضایی و غیرقضایی مکلفند که از هر گونه تجاوز به مسکن شهروندان اجتناب ورزند؛ در غیر این صورت، به مجازات‌های مقرر در ق.م.ا محکوم خواهند شد (حسینی و همکار، ۱۳۹۶: ۱۲۸ و ۱۲۹).

بر همین اساس، ماده ۵۸۰ ق.م.ا.ت. ۱۳۷۵ ضمن جرم‌انگاری ورود غیرقانونی به منزل دیگری توسط هر یک از مستخدمین و مأموران قضایی یا غیرقضایی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده است، به طور ضمنی، به حمایت کیفری از "اصل بنیادین برائت" و نیز "اصل قانونی بودن دادرسی" و "اصل مشروعیت تحصیل ادله" به عنوان پاره‌ای از اصول دادرسی منصفانه پرداخته و برای مرتکبین نقض این رفتار، ضمانت اجرای کیفری "حبس" پیش‌بینی نموده است. ماده مذکور بیان می‌دارد: «هر یک از مستخدمین و مأموران قضایی یا غیرقضایی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد، بدون ترتیب قانونی، به منزل کسی بدون اجازه و رضایت صاحب منزل داخل شود، به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد؛ مگر اینکه، ثابت نماید به امر یکی از رؤسای خود که صلاحیت حکم را داشته است و مکره به اطاعت امر او بوده، اقدام کرده است که در این صورت، مجازات مزبور در حق آمر اجرا خواهد شد و اگر مرتکب یا سبب وقوع جرم دیگری نیز باشد، مجازات آن را نیز خواهد دید و چنانچه این عمل در شب واقع شود، مرتکب یا آمر به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد».

منظور از "منزل"، هر مکانی است که فرد، به طور موقت یا دائم، به عنوان مالک، مستأجر یا هر عنوان قانونی دیگر، برای سکونت خود برگزیده است. اینکه جنس مکان مزبور بتونی، خشتی، گلی یا از نی، حصیر، چادر یا به شکل کاروان‌های سفری و نظایر آنها باشد و نیز حضور یا عدم حضور صاحبخانه یا ساکنان دیگر، تفاوتی نمی‌کند. به علاوه، متعلقات عرفی محل (مثل حیاط و پارکینگ) نیز تحت شمول قرار می‌گیرند؛ اما مکانی که برای سکونت ساخته شده است ولی هنوز هیچ کس در آن ساکن نیست و به وسایل زندگی مجهز نشده است، منزل محسوب نمی‌شود (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۶: ۵۴۹). به بیانی دیگر، سکونت در مفهوم عرفی آن، باید در عمل شروع شده و خاتمه نیافته باشد (آقایی نیا، ۱۳۸۶: ۱۹۱).

۶. ضمانت اجرای مقرر در ماده ۵۸۲ ق.م.ا.ت ۱۳۷۵

منع کنترل مکاتبه‌ها، مکالمه‌ها و مراسلات اشخاص، یکی دیگر از موضوعاتی است که آن را در ارتباط با "فرض بیگناهی متهم" و "اصل بر برائت" وی می‌دانند؛ زیرا اصل برائت کیفری که موجب تضمین مصونیت از تعرض غیرمجاز به حقوق و آزادی‌های افراد می‌گردد، مستلزم پیش‌بینی و طراحی سامانه‌ای است که در کلیه ابعاد و جنبه‌ها، آثار فرض بیگناهی متهم را به رسمیت شناخته و عینیت بخشد. از جمله مهم‌ترین این آثار که باید در اجزای یک سامانه دادرسی متبلور و ظاهر باشد، منع توسل به روش‌های غیرقانونی و مخفیانه جهت تحصیل دلیل است (شاملو، ۱۳۸۸: ۲۷۷ و ۲۷۸). منع کنترل مکاتبه‌ها، مکالمه‌ها و مراسلات اشخاص، یکی از این موارد است.

اصل ۲۵ ق.ا. نیز با این بیان که «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم‌مخابره و نرساندن آنها، استراق‌سمع و هرگونه تجسس ممنوع است؛ مگر به حکم قانون»، این موضوع را محترم شمرده شده است. در ماده ۱۵۰ ق.ا.د.ک نیز "ممنوعیت کنترل مخابراتی افراد" و در ماده ۱۵۲ ق.ا.د.ک هم "ممنوعیت تفتیش و بازرسی مکاتبات و مراسلات پستی" پیش‌بینی و قواعد خاصی برای آنها در نظر گرفته شده است.

در همین راستا، در ماده ۵۸۲ ق.م.ا.ت ۱۳۷۵ مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق‌سمع مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص در غیر موارد قانونی جرم‌انگاری گردیده و قانونگذار به‌طور ضمنی از "اصل بنیادین برائت" و نیز "اصل مشروعیت تحصیل ادله" به‌عنوان پاره‌ای از اصول دادرسی منصفانه حمایت کیفری نموده و برای مرتکب این رفتارها ضمانت اجرای کیفری "حبس" و یا "جزای نقدی" پیش‌بینی نموده است. ماده مزبور بیان می‌دارد: «هر یک از مستخدمین و مأموران دولتی، مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده، حسب مورد، مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق‌سمع نماید یا بدون اجازه صاحبان آنها، مطالب آنها را افشا نماید، به حبس از یک سال تا سه سال و یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد». البته، شمول مجازات مذکور در ماده ۵۸۲، بنا به تصریح ماده، محدود به مواردی است که قانون اجازه انجام کارهای مورد اشاره را نداده است (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴: ۵۴۴)؛ برای مثال، می‌توان به ماده ۱۵۰ ق.ا.د.ک اشاره داشت که بیان می‌دارد: «کنترل ارتباطات مخابراتی افراد ممنوع است؛ مگر در مواردی که به امنیت داخلی و خارجی کشور مربوط باشد یا برای کشف جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون لازم تشخیص داده شود...».

۷. ضمانت اجرای مقرر در ماده ۵۸۳ ق.م.ا.ت ۱۳۷۵

به‌عنوان یک قاعده عام، مطابق حق داشتن آزادی و فرض بیگناهی فرد، هرگونه سلب آزادی از افراد، باید وفق مقررات قانونی و توسط مقام صلاحیت‌دار صورت پذیرد. در این زمینه، می‌توان به اصل ۳۲ ق.ا اشاره داشت که در این زمینه بیان می‌دارد: «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند...». در ماده ۴ ق.ا.د.ک نیز این موضوع به‌عنوان یکی از جلوه‌های اصل برائت با این بیان منعکس گردیده است: «اصل، برائت است. هرگونه اقدام محدودکننده، سلب آزادی ... جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست...». در همین راستا، ماده ۵۸۳ ق.م.ا.ت ۱۳۷۵ با حمایت کیفری از "حق داشتن آزادی" و "فرض بیگناهی فرد"، برای مرتکبان نقض این اصول دادرسی منصفانه، ضمانت اجرای کیفری "حبس" یا "جزای نقدی" پیش‌بینی نموده است. مقرر مذکور بیان می‌دارد: «هر کس از مقامات یا مأموران دولتی یا نیروهای مسلح یا غیر آنها بدون حکمی از مقامات صلاحیت‌دار در غیر مواردی که در قانون جلب یا توقیف اشخاص را تجویز نموده، شخصی را توقیف یا حبس کند یا عنفاً در محلی مخفی نماید، به یک تا سه سال حبس یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد»؛ بنابراین، جرم موضوع این ماده که برضد آزادی تن دیگری ارتکاب می‌یابد، توسط همه افراد - اعم از آنکه مقام دولتی داشته یا نداشته باشند - قابل ارتکاب است؛ به‌علاوه، اقدام مرتکب نسبت به توقیف، حبس یا اخفای دیگری باید بدون رضایت وی و بدون وجود مجوز قانونی باشد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴: ۵۵۹).

۸. ضمانت اجرای مقرر در ماده ۵۸۷ ق.م.ا.ت ۱۳۷۵

مراجع قضایی و ضابطین آن در حین اجرای وظایف قانونی خود، همواره باید حرمت انسان‌ها را مد نظر قرار دهند و از ارتکاب اعمال غیرقانونی نسبت به اصحاب دعوا، متهمان و محکومان خودداری کنند (حسنی و همکار، ۱۳۹۶: ۶۰). این ممنوعیت، از فرض بیگناهی که بار اثبات دلیل را برعهده مقام تعقیب قرار می‌دهد و ممنوعیت شکنجه و سایر رفتارهای خشونت آمیز و غیر انسانی ناشی می‌شود (منصورآبادی، ۱۳۸۸: ۴۴۹). بر همین اساس، علاوه بر اصل ۳۸ ق.ا که پیش‌تر ذکر گردید و وفق آن، هرگونه شکنجه برای اقرار و یا اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند ممنوع اعلام شده است، اصل ۳۹ نیز بیان می‌دارد: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده - به هر صورت که باشد - ممنوع و موجب مجازات است». در همین راستا، ماده ۵۸۷ ق.م.ا.ت ۱۳۷۵ در مقام حمایت کیفری از اصول "احترام به حیثیت

و کرامت افراد، منع شکنجه و محترم شمردن تمامیت جسمانی و روانی افراد"، ضمن جرم‌انگاری برای نقض این اصول مهم دادرسی منصفانه، ضمانت اجرای کیفری "حبس" و "محرومیت از خدمات دولتی" پیش‌بینی نموده‌است. ماده مذکور بیان می‌دارد: «چنانچه مرتکب جرایم مواد قبل، توقیف‌شده یا محبوس‌شده یا مخفی‌شده را تهدید به قتل نموده یا شکنجه و آزار بدنی وارد آورده باشد، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه، حسب مورد، به یک تا پنج سال حبس و محرومیت از خدمات دولتی محکوم خواهد شد». درواقع، مقنن در این ماده نوعی کیفیات مشدده پیش‌بینی نموده و "تهدید به قتل" یا "شکنجه و آزار بدنی" نوعی کیفیت مشدده محسوب می‌شوند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴: ۵۶۲).

۹. ضمانت اجرای مقرر در ماده ۵۹۷ ق.م.ا.ت. ۱۳۷۵

در کنار مواد بالا، مندرج در فصل دهم ق.م.ا.ت. ۱۳۷۵، قانونگذار در فصل دوازدهم این قانون با عنوان "امتناع از انجام وظایف قانونی" و در ماده ۵۹۷، برای ناقضان پاره‌ای دیگر از اصول دادرسی منصفانه، ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی نموده‌است. ماده مذکور بیان می‌دارد: «هر یک از مقامات قضایی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود اینکه رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده، به هر عذر و بهانه، اگرچه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون، از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را برخلاف قانون به تأخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند، دفعه اول از شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار به انفصال دایم از شغل قضایی محکوم می‌شود و در هر صورت، به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد».

درواقع، در این ماده، قانونگذار به جرم‌انگاری نقض سه اصل مهم دادرسی منصفانه یعنی "اصل دادخواهی و دسترسی به عدالت کیفری"، "اصل رسیدگی سریع و بدون تأخیر غیرموجه" و نیز "اصل لزوم قانونی بودن دادرسی کیفری" پرداخته و با حمایت کیفری از طریق کیفرگذاری برای ناقضان این اصول، ضمانت اجرای کیفری "انفصال موقت و دائم از شغل قضایی" را در نظر گرفته‌است. دادخواهی و دسترسی به عدالت کیفری، نخستین اصل در برخورداری از دادرسی منصفانه و پیش شرط سایر اصول می‌باشد؛ زیرا برای بهره‌مندی از یک دادرسی منصفانه، آنچه قبل از هر چیز ضروری به نظر می‌رسد، حق اعتراض و اقامه دعوا است. بدون وجود این حق، دادرسی منصفانه منتفی به انتفای موضوع خواهد بود. اینکه چه تضمیناتی باید در جریان دادسی مورد توجه و رعایت قرار گیرد، پس از حق امکان شکایت مطرح می‌گردد (یاوری، ۱۳۸۳: ۲۷۲)؛ از این رو،

حمایت کیفری از این اصل مهم، حایز اهمیت می باشد.

از طرفی، احقاق حق و دادخواهی، در صورتی می تواند رضایت عموم را فراهم آورد که دچار کندی و اطاله نشود. حقی که به سرعت برای صاحب حق اثبات و مستقر نشود، چه بسا بی ارزش و بی اعتبار شود؛ بنابراین، از یک سو، اقتدار و اعتبار عدالت و دادگستری و اعاده فوری نظم دچار اختلال و از سوی دیگر، تأمین آسایش و امنیت روانی و قضایی شهروندان ایجاب می نماید که اصل بنیادین تسریع در رسیدگی و رعایت مهلت معقول در دادرسی مورد احترام قرار گیرد؛ به همین علت، تأخیر بی دلیل و غیرموجه در رسیدگی و احقاق حق پذیرفته نیست (گلدوست جویباری و همکار، ۱۳۹۲: ۷۷). در همین راستا، ماده ۵۹۷ در مقام حمایت از این اصل بنیادین متذکر می شود: «هر یک از مقامات قضایی که ... صدور حکم را برخلاف قانون به تأخیر اندازد ... دفعه اول، از شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار، به انفسال از شغل قضایی محکوم می شود و در هر صورت، به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد». بدیهی است که این مقرر قانونی، هر چند صرفاً از صدور حکم سخن گفته است، اما در برگزیده مقدمات آن، اعم از تعقیب، تحقیق، صدور قرار و محاکمه نیز می شود (حجتی و همکار، ۱۳۸۴: ۹۹۳).

در نهایت، رفتار برخلاف قانون نیز که در این ماده جرم انگاری شده است، در واقع، نوعی حمایت کیفری از ماده ۲ ق.آ.د.ک می باشد که در آن به صراحت آمده است: «دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد...». ماده ای که بیانگر "اصل لزوم قانونی بودن دادرسی کیفری" به عنوان یکی از اصول دادرسی منصفانه و جنبه شکلی "اصل قانونی بودن حقوق جزا" به عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق کیفری (خالقی، ۱۳۹۳: ۲۳) می باشد. لازم به ذکر است که برای تشخیص موارد رفتار خلاف صریح قانون - که به موجب ماده ۵۹۷ مشمول حمایت کیفری قرار گرفته است - باید به سایر قوانین و مقررات، به ویژه ق.آ.د.ک مراجعه کرد که مصادیق آن شامل تمام مراحل دادرسی - از مرحله کشف جرم تا مرحله اجرای حکم - می شود.

ب. جلوه های ضمانت اجرای کیفری در ق.آ.د.ک

ق.آ.د.ک با هدف حمایت از سلامت قضایی مراحل مختلف فرآیند رسیدگی (دادرسی منصفانه)، پاره ای رفتارها، اقدامات و ترک اقدامات کنشگران عدالت کیفری را بزه انگاری از گونه کیفری نموده و بدین سان، رعایت تشریفات دادرسی منصفانه را ذیل مواد مربوط یا در چند ماده بعد یا با توسل به

سازوکار احاله و ارجاع به ماده دیگر^۱، دارای ضمانت اجرا کرده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۶۱۴) که در زیر به بررسی هر یک از این موارد به صورت جداگانه و مختصر می‌پردازیم.

۱. ضمانت اجرای مقرر در ماده ۷ ق.آ.د.ک

قانونگذار در ماده ۷ ق.آ.د.ک، نقض حقوق شهروندی را که در چارچوب مجموعه اصول دادرسی منصفانه می‌گنجد، جرم‌انگاری نموده است و ضمن حمایت کیفری از این حقوق، با استفاده از روش ارجاع، مقرر داشته است که متخلفان به مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ ق.م.ا.ت ۱۳۷۵ - یعنی انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج‌ساله از مشاغل حکومتی و حبس از دو ماه تا سه سال - محکوم خواهند شد؛ مگر آنکه در سایر قوانین، مجازات شدیدتری مقرر شده باشد. مقرر مذکور بیان می‌دارد: «در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در "قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۵ / ۲ / ۱۳۸۳" از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) ق.م.ا.ت ۱۳۷۵ محکوم می‌شوند؛ مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد».

حقوق شهروندی که در معنای وسیع واژه، شامل پاس‌داشت امنیت، حقوق و آزادی‌های فردی و کرامت انسانی شهروندان توسط نهادهای دولتی می‌شود، برای اولین بار در نظام حقوقی ایران در "قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی" به کار رفته است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۱۶). این حقوق و مؤلفه‌ها که رعایت آنها در فرآیند دادرسی الزامی می‌باشد، در صورت نقض و عدم رعایت، صرف‌نظر از نتیجه درست یا نادرست دادرسی، به لحاظ شکلی، آن را به یک دادرسی غیرمنصفانه تبدیل می‌کند. در واقع، این حقوق و مؤلفه‌ها که در اسناد حقوقی به عنوان حداقل استانداردهای لازم دادرسی پیش‌بینی شده است، ناظر بر جنبه شکلی عدالت در دادرسی بوده و رعایت آنها، برای منصفانه تلقی شدن فرآیند دادرسی ضروری می‌باشد (حسنی و همکار، ۱۳۹۶: ۱۹).

۱. با توجه به اصل کیفی بودن قوانین: اولاً، جرم‌انگاری - کیفرگذاری یک‌جا و در ماده واحد صورت می‌گیرد؛ چندان‌که تابعان حقوق کیفری بتوانند آثار مختلف ارتکاب جرم را پیش‌بینی کنند؛ ثانیاً، جرم و کیفر مربوط در بخش قانون مجازات (قانون ماهوی) پیش‌بینی می‌شود تا سیاهه جرایم، در دسترس تابعان حقوق کیفری اختصاصی باشد؛ ثالثاً، در بخش اختصاصی قانون مجازات، (جرایم علیه اصول و تشریفات دادرسی منصفانه) در فصل خاصی تجمیع می‌شود تا از حالت پراکندگی کنونی که از کارکرد آموزشی، تعلیماتی و بازدارندگی آن نیز می‌کاهد، بیرون آید؛ رابعاً، هر جرم‌انگاری، به صورت مستقل، به همراه تعریف دقیق آن انجام می‌گیرد؛ به نحوی که عناصر تشکیل‌دهنده آن، مشخص باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۶۱۶).

البته، به اعتقاد برخی، ماده ۷ ق.آ.د.ک به عنوان یک اصل راهبردی حاکم بر تمام مراحل دادرسی کیفری، اساساً سخن جدیدی را مطرح نمی‌کند؛ زیرا پیش از این نیز قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی و همچنین، ماده ۵۷۰ ق.م.ا.ت ۱۳۷۵ از اعتبار قانونی برخوردار بودند و هرچند که اجرای قانون مصوب نیاز به تأکید ندارد ولی عدم اقبال به اجرای قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (سلیمی و همکار، ۱۳۹۳: ۷) از یک سو و برجسته‌سازی ماده ۵۷۰ ق.م.ا.ت ۱۳۷۵ که استناد به آن، به جهات مختلف در مراجع قضایی مغفول مانده بود (مؤذن زادگان و همکار، ۱۳۹۵: ۶۵) از سوی دیگر، موجب تصویب این ماده و تصریح بر لزوم رعایت حقوق شهروندی و تعیین ضمانت اجرا برای نقض آن گردید.

علاوه بر این، قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، تکلیف رعایت حقوق مندرج در این قانون را به روشنی متوجه "کلیه محاکم عمومی، انقلاب و نظامی، دادرها و ضابطان قوه قضاییه" نموده است؛ در حالی که ماده ۷ ق.آ.د.ک، تکلیف مذکور را به «سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند» نیز تسری داده است؛ بنابراین، ماده ۷ ق.آ.د.ک و ضمانت اجرای کیفری آن، شامل کسانی نظیر وکیل و کارشناس نیز که به واسطه سمت خود، در فرآیند دادرسی مداخله دارند و مثلاً مرتکب نقض بند ۱۴ قانون حقوق شهروندی (استفاده شخصی از اموال و اشیا ضبط شده از متهمان) شوند نیز می‌گردد. بدیهی است که در چنین فرضی، شمول ماده ۵۷۰ ق.م.ا.ت ۱۳۷۵ به این اشخاص، امری استثنایی و مستند به حکم خاص ماده ۷ ق.آ.د.ک خواهد بود (خالقی، ۱۳۹۳: ۲۷ و ۲۸).

۲. ضمانت اجرای مقرر در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک

قانونگذار در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک، نقض مفاد ۱۶ ماده را جرم‌انگاری نموده است^۱ و با حمایت کیفری از حقوق مندرج در این مواد، ضمانت اجرای کیفری "انفصال از خدمات دولتی" را برای ضابطان متخلف پیش‌بینی نموده است. ماده مذکور بیان می‌دارد: «تخلف از مقررات مواد (۳۰)، (۳۴)، (۳۵)، (۳۷)، (۳۸)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۱)، (۴۲)، (۴۹)، (۵۱)، (۵۲)، (۵۳)، (۵۵)، (۵۹) و (۱۴۱) این قانون توسط ضابطان، موجب محکومیت به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی است».

پیش از تصویب قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی که به طور کلی،

۱. جرم‌انگاری نقض مفاد ۱۶ ماده در یک ماده، از یک سو، خلاف اصل کیفی بودن است و از سوی دیگر، موجب تضعیف کارکردهای آموزشی و بازدارندگی مورد نظر قانونگذار کیفری می‌باشد (نجفی ایرندآبادی، ۱۳۹۶: ۶۱۶).

ضابطان را - در کنار سایر کارگزاران دستگاه عدالت کیفری - به پاسداری از حقوق شهروندی قضایی افراد ملت مکلف می‌کرد، هیچ مقرر دیگری تا سال ۱۳۹۲ در این باره وجود نداشت؛ تا اینکه، قانونگذار در اقدامی رو به جلو، وظایف و اختیارات ضابطان و در پی آن، تکالیفی را که در این باره دارند، به تفصیل در فصل دوم از بخش دوم ق.آ.د.ک با عنوان "ضابطان دادگستری و تکالیف آنان" از ماده ۲۸ تا ۶۲ پیش‌بینی و در ماده آخر این فصل - یعنی ماده ۶۳ - برای ۱۶ رفتار ناقض این تکالیف که ممکن است توسط ضابط قضایی در فرآیند تحقیقات ارتکاب یابد، ضمانت اجرای سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی را لحاظ کرد (مؤذن زادگان و همکار، ۱۳۹۵: ۶۶). در واقع، تکالیف مندرج در ۱۶ ماده مذکور در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک برای ضابطان دادگستری است که بسیاری از آنها مرتبط با اصول دادرسی منصفانه می‌باشد و برای نقض آنها، ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی شده است.

۳. ضمانت اجرای مقرر در تبصره ماده ۱۸۹ ق.آ.د.ک

ماده ۱۸۹ ق.آ.د.ک که به لزوم شروع تحقیق فوری از متهم پس از حضور یا جلب وی نزد بازپرس اشاره دارد، بیان می‌دارد: «بازپرس مکلف است بلافاصله پس از حضور یا جلب متهم، تحقیقات را شروع کند و در صورت عدم امکان، حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت از زمان تحت نظر قرار گرفتن او توسط ضابطان دادگستری، با رعایت ماده (۹۸) این قانون مبادرت به تحقیق نماید. در صورت غیبت یا عذر موجه بازپرس یا امتناع وی از شروع تحقیقات به دلایل قانونی، دادستان انجام تحقیقات را به بازپرس دیگر یا در صورت اقتضا، به دادرس دادگاه محول می‌کند؛ بر این اساس، بازپرس تنها در صورت عدم امکان تحقیق فوری از متهم، مجاز به تأخیر در امر تحقیق و تحت نظر قرار دادن وی است که مجموع مدت تحت نظر نیز نمی‌تواند از بیست و چهار ساعت تجاوز نماید؛ زیرا تحت نظر قرار دادن اشخاص امری استثنایی و خلاف اصل آزادی (خالقی، ۱۳۹۳: ۱۵۲) و فرض بیگناهی متهم می‌باشد. تخلف از این ماده به موجب تبصره ذیل آن، جرم‌انگاری شده است. تبصره مذکور مقرر داشته است: «تحت نظر قرار دادن متهم بیش از بیست و چهار ساعت، بدون آنکه تحقیق از او شروع یا تعیین تکلیف شود، بازداشت غیرقانونی محسوب و مرتکب به مجازات قانونی محکوم می‌شود». مجازات بازداشت غیرقانونی در مواد ۵۷۵ و ۵۸۳ ق.م.ا.ت. ۱۳۷۵ بیان شده است. بدین سان، قانونگذار ضمن حمایت کیفری از "حق داشتن آزادی" و "فرض بیگناهی فرد"، برای نقض این اصول مهم از مجموعه اصول دادرسی منصفانه ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی نموده است.

بند دوم: ضمانت اجرای انتظامی

قانونگذار در کنار وضع ضمانت اجرای کیفری پیش گفته، در پاره‌ای از موارد نیز با بزه‌انگاری انتظامی در مقام حمایت از اصول دادرسی منصفانه برآمده و با تصویب مقرراتی، نقض این اصول از سوی مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و حتی کارکنان اداری را تخلف انتظامی محسوب و برای متخلفان، ضمانت اجرای انتظامی پیش‌بینی نموده‌است؛ بنابراین، چنانچه این اشخاص در انجام وظیفه خود، مرتکب تخلفی شوند، از سوی مراجع انتظامی مربوط تنبیه می‌شوند. تخلف قضات، در دادسرا و دادگاه انتظامی قضات مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و تخلف کارمندان اداری و ضابطان دادگستری نیز به ترتیب در هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و هیئت‌های انضباطی نیروهای مسلح مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. در این بند، رفتارهایی که انجام یا ترک آنها در راستای حمایت از اصول دادرسی منصفانه بزه‌انگاری انتظامی شده‌است، ذیل سه عنوان زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف. جلوه‌های ضمانت اجرای انتظامی در ق.آ.د.ک

ق.آ.د.ک بزه‌های (تخلفات) انتظامی چندی در مقام حمایت انتظامی از اصول دادرسی منصفانه پیش‌بینی کرده‌است که شمار آنها نیز نسبت به قوانین سابق افزایش یافته‌است. قانونگذار با هدف مبارزه با رفتارهایی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، کیفیت دادرسی منصفانه را مخدوش می‌کنند، طی دو روش، دست به بزه‌انگاری انتظامی زده‌است. در روش اول، نقض مفاد چند ماده را تجمیع و در یک ماده، بزه انتظامی تلقی کرده‌است؛ برای نمونه، ماده ۱۹۶ که نسبت به سه ماده ۱۹۳ تا ۱۹۵ اعمال می‌شود، برای نقض مفاد این مواد ضمانت اجرا پیش‌بینی نموده‌است. در روش دوم، بزه‌انگاری انتظامی و پاسخ‌گذاری یک‌جا در مواد مربوط، صورت گرفته‌است؛ به‌عنوان مثال، می‌توان به ماده ۱۶۸ اشاره نمود که در تبصره همین ماده، ضمانت اجرای آن پیش‌بینی شده‌است. در زیر، به بررسی مواد مرتبط با حمایت انتظامی از اصول دادرسی منصفانه در این قانون می‌پردازیم.

اولین موردی که در این خصوص می‌توان به آن اشاره نمود، تبصره ذیل ماده ۱۰۶ است که برای برخی از تخلفات بازپرس در طول روند تحقیقات مقدماتی، ضمانت اجرای انتظامی در نظر گرفته‌است. وفق تبصره مذکور: «تخلف از این ماده و مواد (۹۵)، (۱۰۲)، (۱۰۴) و تبصره (۱) ماده (۱۰۲) این قانون موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است». مواد مذکور به ترتیب، به امور زیر اختصاص دارند. طبق ماده ۱۰۶: «بازپرس مکلف است پیش از اخذ مرخصی، عزیمت به مأموریت، انتقال و مانند آن، نسبت به پرونده‌هایی که متهمان آنها بازداشت می‌باشند، اقدام قانونی

لازم را انجام دهد و در صورتی که امکان آزادی زندانی به هر علت فراهم نشود، مراتب را به‌طور کتبی به دادستان اعلام کند». ماده ۹۵ نیز بیان می‌دارد: «بازپرس مکلف است برای جلوگیری از امحای آثار و علائم جرم، اقدامات فوری را به عمل آورد و در تحصیل و جمع‌آوری ادله وقوع جرم تأخیر نکند». بر اساس ماده ۱۰۲ نیز: «انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرایم منافی‌عفت، ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص، مجاز نیست؛ مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده و یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان‌یافته باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضایی انجام می‌شود». طبق ماده ۱۱۴ نیز: «بازپرس نمی‌تواند به عذر آنکه متهم معین نیست، مخفی شده و یا دسترسی به او مشکل است، تحقیقات خود را متوقف کند. در جرایم تعزیری درجه چهار، پنج، شش، هفت و هشت، هرگاه با انجام تحقیقات لازم، مرتکب جرم معلوم نشود و دو سال تمام از وقوع جرم بگذرد، با موافقت دادستان، قرار توقف تحقیقات صادر و پرونده به‌طور موقت، بایگانی و مراتب در مواردی که پرونده شاکی دارد، به شاکی ابلاغ می‌شود. شاکی می‌تواند ظرف مهلت اعتراض به قرارها، به این قرار اعتراض کند. هرگاه شاکی، هویت مرتکب را به دادستان اعلام کند یا مرتکب به نحو دیگری شناخته شود، به دستور دادستان، موضوع مجدداً تعقیب می‌شود. در مواردی که پرونده مطابق قانون به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح شود، دادگاه رأساً مطابق مقررات این ماده اقدام می‌کند». در تبصره یک ماده ۱۰۲ هم آمده است: «در جرایم منافی‌عفت، هرگاه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدو قصد اقرار داشته باشد، قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می‌کند».

مورد دیگری که در این قانون برای بازپرس ضمانت اجرای انتظامی پیش‌بینی نموده است، تخلف از مفاد ماده ۱۶۸ می‌باشد. طبق این ماده، «بازپرس نباید بدون دلیل کافی برای توجیه اتهام، کسی را به‌عنوان متهم احضار و یا جلب کند». تخلف از مقررات این ماده، طبق تبصره ذیل آن، موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است. همچنین، این قانون با الهام از قوانین برخی از کشورها مانند فرانسه، بازپرس را مکلف به تفهیم حق داشتن وکیل به متهم کرده است. ماده ۱۹۰ این قانون با عبارت «... این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود...» به لزوم تفهیم این حق به متهم تأکید کرده است و در چارچوب حمایت مؤثر از حق متهمان بر داشتن وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی (ساقیان، ۱۳۹۳: ۱۲۲) در تبصره ۱ ماده ۱۹۰ ضمانت اجرای انتظامی پیش‌بینی نموده است. طبق این تبصره، «سلب حق همراه داشتن وکیل و عدم تفهیم این حق به متهم، به ترتیب موجب مجازات انتظامی درجه هشت و سه است». به‌علاوه، طبق ماده ۱۹۶

این قانون، تخلف از مقررات مواد ۱۹۳ تا ۱۹۵ موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است. در ماده ۱۹۳ آمده است: «بازپرس ابتدا اوراق هویت متهم را ملاحظه می‌نماید و سپس مشخصات متهم، شامل نام، نام خانوادگی، نام پدر، شهرت، سن، شغل، میزان تحصیلات، وضعیت تأهل، تعداد فرزند، تابعیت، مذهب، سابقه کیفری در موارد ضروری و مرتبط، همچنین، نشانی محل سکونت و محل کار او اعم از شهر، بخش، دهستان، روستا، خیابان، کوچه، شماره و کدپستی منزل، شماره ملی، پیام‌نگار (ایمیل) و شماره تلفن ثابت و همراه او را به‌طور دقیق پرسش می‌کند؛ به‌نحوی که ابلاغ احضاریه و سایر اوراق قضایی به متهم به آسانی مقدور باشد». طبق ماده ۱۹۴ نیز: «بازپرس در ابتدای تحقیق به متهم تفهیم می‌کند محلی را که برای اقامت خود اعلام می‌نماید، محل اقامت قانونی او است و چنانچه محل اقامت خود را تغییر دهد، باید محل جدید را به‌گونه‌ای که ابلاغ ممکن باشد، اعلام کند و در غیراین‌صورت، احضاریه‌ها و سایر اوراق قضایی به محل اقامت اعلام‌شده قبلی فرستاده می‌شود. تغییر محل اقامت به‌منظور تأخیر و تعلل، به‌گونه‌ای که ابلاغ اوراق دشوار باشد، پذیرفته نیست و تمام اوراق در همان محل اعلام‌شده قبلی ابلاغ می‌شود. تشخیص تغییر محل به‌منظور تأخیر و تعلل، با مقامی است که به اتهام رسیدگی می‌کند. رعایت مقررات این ماده از نظر تعیین محل اقامت شاکی یا مدعی خصوصی نیز لازم است». بر اساس ماده ۱۹۵ نیز «بازپرس پیش از شروع به تحقیق با توجه به حقوق متهم به وی اعلام می‌کند که مراقب اظهارات خود باشد؛ سپس موضوع اتهام و ادله آن را به‌شکل صریح به او تفهیم می‌کند و به او اعلام می‌نماید که اقرار یا همکاری مؤثر وی می‌تواند موجبات تخفیف مجازات وی را در دادگاه فراهم سازد و آنگاه شروع به پرسش می‌کند. پرسش‌ها باید مفید، روشن، مرتبط با اتهام و در محدوده آن باشد. پرسش تلقینی یا همراه با اغفال، اکراه و اجبار متهم ممنوع است».

أخذ تأمین نامتناسب از متهم نیز از سوی قانونگذار، مورد حمایت انتظامی قرار گرفته است. طبق حکم مندرج در تبصره ذیل ماده ۲۵۰ «أخذ تأمین نامتناسب موجب محکومیت انتظامی از درجه چهار به بالا است». در تبصره ذیل ماده ۲۶۶ نیز برای دادستان متخلف، ضمانت اجرای انتظامی پیش‌بینی شده است: «هرگونه درخواست تکمیل تحقیقات که برای کشف حقیقت لازم نباشد، موجب محکومیت انتظامی تا درجه سه است». تخلف از ماده ۳۳۹ نیز که به جهت حفظ و تأمین استقلال مقام رسیدگی‌کننده در طول فرآیند دادرسی (حسنی و همکار، ۱۳۹۶: ۱۸۶) تصویب شده و مقرر داشته است: «پس از ارجاع پرونده، نمی‌توان آن را از شعبه مرجوع‌الیه، أخذ و به شعبه دیگر - مگر به تجویز قانون - ارجاع داد» و رعایت مفاد آن طبق تبصره یک این ماده، در مورد شعب

بازپرسی، دادگاه تجدیدنظر استان و شعب دیوان عالی کشور نیز الزامی است و بر اساس تبصره دو این ماده، موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

در مرحله صدور رأی نیز وفق ماده ۳۷۴، تخلف از صدور رأی در مهلت مقرر در این ماده (در همان جلسه و در صورت عدم امکان، در اولین فرصت و حداکثر ظرف یک هفته) موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

در نهایت اینکه، طبق ماده ۳۷۹ «پیش از امضای دادنامه، اعلام مفاد و تسلیم رونوشت یا تصویر آن ممنوع است. متخلف از این امر، حسب مورد، به موجب حکم دادگاه انتظامی قضات یا هیأت رسیدگی به تخلفات اداری به سه ماه تا یک سال انقصال از خدمات دولتی محکوم می‌شود».

ب. جلوه‌های ضمانت اجرای انتظامی در ق.ن.ب.ر.ق

ق.ن.ب.ر.ق مصوب ۱۳۹۲ قانون دیگری است که در مقام حمایت از نقض اصول دادرسی منصفانه، پاره‌ای از رفتارهای قضات را تخلف انتظامی محسوب و برای آن، ضمانت اجرای انتظامی پیش‌بینی نموده است و بدین ترتیب، در مقام حمایت انتظامی از اصول دادرسی منصفانه برآمده است.

مجازات‌های انتظامی پیش‌بینی شده برای قضات متخلف در ماده ۱۳ این قانون، برشمرده شده است. طبق ماده مذکور، «مجازات‌های انتظامی قضات سیزده درجه به شرح زیر است: ۱. توبیخ کتبی بدون درج در سابقه خدمتی؛ ۲. توبیخ کتبی با درج در سابقه خدمتی؛ ۳. کسر حقوق ماهانه تا یک سوم از یک ماه تا شش ماه؛ ۴. کسر حقوق ماهانه تا یک سوم از شش ماه تا یک سال؛ ۵. کسر حقوق ماهانه تا یک سوم از یک سال تا دو سال؛ ۶. تنزل یک پایه قضایی و درمورد قضات نظامی، تنزل یک درجه نظامی یا رتبه کارمندی؛ ۷. تنزل دو پایه قضایی و درمورد قضات نظامی، تنزل دو درجه نظامی یا دو رتبه کارمندی؛ ۸. انقصال موقت از یک ماه تا شش ماه؛ ۹. انقصال موقت از شش ماه تا یک سال؛ ۱۰. خاتمه خدمت از طریق بازنشستگی با داشتن حداقل بیست و پنج سال سابقه و بازخرید خدمت در صورت داشتن کمتر از بیست و پنج سال سابقه؛ ۱۱. تبدیل به وضعیت اداری و درمورد قضات نظامی، لغو ابلاغ قضایی و اعاده به یگان خدمتی؛ ۱۲. انقصال دائم از خدمت قضایی؛ ۱۳. انقصال دائم از خدمات دولتی».

مصادیقی که در این قانون، از باب عدم رعایت اصول دادرسی منصفانه در فرآیند دادرسی از سوی قضات، تخلف انتظامی محسوب گردیده و برای آنها مجازات انتظامی در نظر گرفته شده است را می‌توان در مواد ۱۴ تا ۱۸ این قانون مشاهده نمود؛ که در اینجا به‌طور مختصر به آنها اشاره می‌شود.

عدم‌اعلام ختم دادرسی در دادگاه و ختم تحقیقات در دادسرا یا تأخیر غیرموجه کمتر از یک ماه در صدور رأی و اجرای آن، مندرج در بند ۲ ماده ۱۴ این قانون، از باب تخلف از "اصل لزوم رسیدگی سریع و بدون تأخیر غیرموجه" که مرتکبان این تخلف، با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات‌های انتظامی درجه یک تا چهار محکوم می‌شوند.

اعلام‌نظر ماهوی قاضی پیش از صدور رأی، مندرج در بند ۹ ماده ۱۴ این قانون، از باب تخلف از "اصل لزوم بی‌طرفی مقام رسیدگی‌کننده" که مرتکبان این تخلف، با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات‌های انتظامی درجه یک تا چهار محکوم می‌شوند.

صدور رأی غیرمستند یا غیرمستدل، مندرج در بند ۱ ماده ۱۵ این قانون، از باب تخلف از "اصل لزوم مستدل و مستند بودن رأی صادره" که مرتکبان این تخلف، با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات‌های انتظامی درجه چهار تا هفت محکوم خواهند شد.

تأخیر یا تجدید وقت دادرسی بدون وجود جهت قانونی و بدون ذکر آن، مندرج در بند ۴ ماده ۱۵ این قانون، از باب تخلف از "اصل لزوم محاکمه سریع و بدون تأخیر غیرموجه" که مرتکبان این تخلف، با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات‌های انتظامی درجه چهار تا هفت محکوم خواهند شد.

تأخیر غیرموجه بیش از یک ماه در صدور رأی و اجرای آن، مندرج در بند ۷ ماده ۱۵ این قانون، از باب تخلف از "اصل لزوم محاکمه سریع و بدون تأخیر غیرموجه" که مرتکبان این تخلف، با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات‌های انتظامی درجه چهار تا هفت محکوم خواهند شد. استنکاف از رسیدگی و امتناع از انجام وظایف قانونی، مندرج در بند ۵ ماده ۱۶ این قانون، از باب تخلف از "اصل دادخواهی و دسترسی به عدالت کیفری" که مرتکبان این تخلف، با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات‌های انتظامی درجه شش تا ده محکوم خواهند شد.

خروج از بی‌طرفی در انجام وظایف قضایی، مندرج در بند ۴ ماده ۱۷ این قانون، از باب تخلف از "اصل لزوم بی‌طرفی مقام رسیدگی‌کننده" که مرتکبان این تخلف، با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات‌های انتظامی درجه هشت تا سیزده محکوم می‌شوند.

رفتار خلاف شأن قضایی، مندرج در بند ۶ ماده ۱۷ این قانون که وفق تبصره ذیل این ماده، منظور از رفتار خلاف شأن قضایی عبارت است از انجام هرگونه عملی که در قانون، جرم عمدی شناخته می‌شود و یا خلاف عرف مسلم قضات است؛ به‌نحوی که قضات آن را مذموم بدانند؛ از باب انجام جرایم مرتبط با نقض اصول دادرسی منصفانه که مرتکبان این تخلف، با توجه به اهمیت و

شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات‌های انتظامی درجه هشت تا سیزده محکوم می‌شوند. درنهایت اینکه، بر اساس ماده ۱۸ این قانون نیز «تخلف از قوانین موضوعه که در این قانون یا سایر قوانین، برای آن مجازات پیش‌بینی نشده‌است، با توجه به اهمیت و شرایط ارتکاب، مستلزم یکی از مجازات‌های انتظامی درجه دو تا پنج است». البته طبق تبصره این ماده، «اگر تخلف از قانون، عمدی و برای اجرای مقصودی له یا علیه یکی از اصحاب دعوی یا به لحاظ پذیرفتن توصیه و مغلوب نفوذ شدن صورت گیرد و منتهی به تضییع حق یا تأخیر در انجام وظیفه یا ترک آن گردد، مرتکب نسبت به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات‌های انتظامی درجه هشت تا سیزده محکوم می‌شود».

بررسی رویه قضایی دادگاه عالی انتظامی قضات نیز حکایت از صدور آرای متعددی درخصوص عدم رعایت اصول دادرسی منصفانه دارد؛ برای نمونه، «تخلف قاضی تحقیق دادگستری در عدم مراعات بی‌طرفی در امر تحقیقات و در صدور قرار مجرمیت غیرمستدل و غیرمستند» (کریم زاده، ۱۳۸۹: ۸۸)، «عدم رعایت حقوق دفاعی متهم» (همان: ۲)، «اِذَاء و اذیت متهم و اکراه و اجبار او» (همان: ۶)، «اطاله دادرسی و عدم رعایت مهلت معقول» (همان: ۴۲)، «امتناع از رسیدگی» (همان: ۵۶)، «بازداشت و تعقیب غیرقانونی» (همان: ۷۴) و «نقض حریم خصوصی اشخاص» (همان: ۵۳) از جمله تخلفات انتظامی می‌باشند که نقض اصول دادرسی منصفانه قلمداد شده‌است و متخلفان به ضمانت اجرای انتظامی مربوطه محکوم گردیده‌اند.

ج. جلوه‌های ضمانت اجرای انتظامی در قوانین نیروهای مسلح

آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح مصوب فرماندهی کل قوا، در مقام تعریف تخلف و تخلفات انضباطی در ماده ۱۱۰ مقرر داشته‌است: «انجام هر عمل یا ترک فعلی که برخلاف مقررات و دستورات و نظم و ترتیب و شئون جامعه نیروهای مسلح باشد، تخلف نامیده شده و تخلفاتی که تنبیه آن، در اختیار فرماندهان، روسا و مدیران گذاشته شده‌است، تخلفات انضباطی نامیده می‌شود». ماده ۱۱۶ این آیین‌نامه نیز مواردی که تخلف محسوب و درباره مرتکبین آنها، تنبیهات انضباطی اعمال می‌گردد را مشخص کرده‌است؛ این در حالی است که قانونگذار، دامنه این تخلفات را در قانون تشکیل هیئت‌های انضباطی رسیدگی به شکایات و تخلفات کارکنان نیروهای مسلح مصوب ۱۳۹۵ گسترش داده‌است و در تبصره ماده ۲ این قانون بیان می‌دارد: «منظور از تخلفات انضباطی کارکنان، تخلفات انضباطی مذکور در آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب

۱۳۹۲/۱۲/۴ و قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی مصوب ۱۳۹۳/۷/۸ و قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۹ و قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۲۵/۹/۱۳۸۵ و مقررات مربوط می‌باشد».

بدین ترتیب و بر اساس قانون مزبور، تخلفات ضابطان عام دادگستری، از وظایف و تکالیف مقرر برای این ضابطان در ق.آ.د.ک که بسیاری از آنها نقض اصول دادرسی منصفانه نیز محسوب می‌گردد، بزه‌انگاری انتظامی گردیده و متخلفان به تنبیهات انضباطی مقرر برای این نیروها محکوم می‌گردند. این در حالی است که بسیاری از این تخلفات - همچنان که ما نیز پیش‌تر اشاره کردیم و بر آن معتقدیم - طبق ماده ۶۳ ق.آ.د.ک بزه‌انگاری از نوع کیفری گردیده و برای آن، ضمانت اجرای کیفری "انفصال از خدمات دولتی" نیز در نظر گرفته شده است.

جواز رسیدگی هم‌زمان برای تخلف از یک عمل، زیر دو عنوان جرم و تخلف انضباطی، قابل انتقاد می‌باشد و طبق اعتقاد برخی، با توجه به اصول حقوقی به‌ویژه بحث تعدد معنوی و همچنین، اصل تفسیر قوانین به نفع متهم، می‌توان گفت که با عنایت به اینکه رسیدگی به جرم در مرجع قضایی و اعمال مجازات نسبت به یک عمل از درجه شدت بیشتری نسبت به اعمال تنبیه برای یک تخلف انضباطی در مرجع شبه‌قضایی برخوردار می‌باشد، در صورت احراز مجرمیت و صدور حکم مبنی بر مجازات فرد از سوی مرجع قضایی، رسیدگی به همان عمل با عنوان تخلف انضباطی از سوی هیئت‌های انضباطی نیروهای مسلح، مغایر با معیارهای دادرسی منصفانه می‌باشد؛ اما در صورت صدور رأی براءت یا قرار منع یا موقوفی تعقیب از سوی مرجع قضایی، می‌توان به‌عنوان تخلف انضباطی، فرد را مورد پیگرد قرار داد (محمدی کنگ سفلی، ۱۳۹۴: ۲۲۱). اگرچه ممکن است که بعضی بر این عقیده باشند که مبنای این دو رسیدگی متفاوت بوده و محکومیت انضباطی از حیث تخلف از مقررات و نظامات داخلی است و بنابراین، محکومیت هم‌زمان فرد متخلف به دو عنوان مجازات کیفری و تنبیه انضباطی، منافاتی با یکدیگر ندارد.

در این خصوص، فرض دیگری نیز محتمل می‌باشد و آن این است که ماده ۶۳ ق.آ.د.ک را "بزه‌انگاری از نوع انتظامی - انضباطی" تلقی، ضمانت اجرای "انفصال از خدمات دولتی" ذیل آن را نیز نوعی "تنبیه" و مرجع رسیدگی به موارد نقض این ماده را "هیئت‌های انضباطی نیروهای مسلح" بدانیم که این فرض نیز به دلایل مختلف، منطقی و قابل پذیرش نمی‌باشد؛ زیرا نخست، طبق ماده ۲ قانون تشکیل هیئت‌های انضباطی رسیدگی به شکایات و تخلفات کارکنان نیروهای مسلح مصوب ۱۳۹۵، هیئت‌های بدوی و تجدیدنظر انضباطی مذکور در این قانون، به‌عنوان تنها

مرجع رسیدگی کننده به تخلفات انضباطی نیروهای مسلح در نظام حقوقی ایران صرفاً صلاحیت رسیدگی به تخلفات انضباطی کارکنان شاغل در نیروهای مسلح که برای آنان پیشنهاد تنبیهات انضباطی "محرومیت از ترفیع، تنزیل درجه یا رتبه یا عناوین مشابه"، "معافیت" یا "اخراج از خدمت" می‌شود و همچنین، "رسیدگی به شکایات کارکنان در امور خدمتی" را دارند؛ بنابراین، رسیدگی این هیئت‌ها به موارد نقض مواد شانزده گانه مندرج در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک، خلاف نص صریح ماده ۲ و صلاحیت حصری این هیئت‌ها می‌باشد و به نوعی توسعه غیرقانونی صلاحیت هیئت‌های مزبور محسوب می‌شود؛ دوم، رسیدگی به موارد نقض مواد مندرج در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک امری تخصصی محسوب و مستلزم دانش و بینش حقوقی در این زمینه می‌باشد که تنها می‌توان برای قضاوت و مرجع قضایی متصور بود و اعضای هیئت‌های مزبور با توجه به نوع تخصص و صلاحیت‌شان - که بیشتر در امور نظامی می‌باشد - فاقد تخصص لازم برای رسیدگی به موارد نقض مواد مندرج در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک و تشخیص نقض یا عدم نقض آنها هستند؛ سوم، این فرض موجب می‌گردد که سطح حمایت از نقض اصول دادرسی منصفانه را از حمایت کیفری به حمایت انتظامی - انضباطی که به مراتب ضعیف‌تر و خفیف‌تر می‌باشد، تنزل دهیم که این امر نیز هرگز معقول نمی‌باشد؛ بنابراین، اینکه ماده ۶۳ ق.آ.د.ک را تنها یک بزه انتظامی - انضباطی صرف بدانیم، با توجه به آنچه گفته شد، منطقی نمی‌باشد.

گفتار دوم: ضمانت‌های اجرای نرم

منظور از ضمانت‌های اجرای نرم، آن دسته از پاسخ‌ها و پشتوانه‌های نقض اجرای قانون هستند که فاقد ویژگی سرکوبگری و دارای کارکردهای ترمیمی - جبرانی می‌باشند. این دسته از ضمانت‌های اجرای نرم، برخلاف ضمانت‌های سخت که با ارباب ناشی از مجازات و پاسخ سرکوبگرایانه درصدد کنترل جرم بودند، با هدف جبران خلأ ضمانت‌های اجرای سخت، در زمره پاسخ‌های سیاست جنایی قرار گرفته‌اند. "بی‌اعتباری و بطلان" و "جبران خسارت مادی بزه‌دیده" از این نوع ضمانت‌های اجرای نرم هستند که برای زدودن این کاستی‌ها پایه‌گذاری شده‌اند (مؤذن زادگان و همکار، ۱۳۹۵: ۷۰ و ۷۱). بر همین اساس، در این گفتار، مباحث مربوط به ضمانت‌های اجرای نرم مقرر برای نقض اصول دادرسی منصفانه را ذیل دو عنوان "ضمانت اجرای مدنی جبران خسارت" و "ضمانت اجرای بی‌اعتباری" بررسی می‌نماییم.

بند اول. ضمانت اجرای مدنی جبران خسارت

ضمانت اجرای دیگری که قانونگذار در راستای حمایت مدنی از نقض اصول دادرسی منصفانه در قوانین مختلف پیش‌بینی نموده‌است، ضمانت اجرای مدنی جبران خسارت ضرر و زیان وارده ناشی از تخلف از مقررات قانونی مرتبط با اصول دادرسی منصفانه از سوی مجریان دادرسی کیفری می‌باشد. بر مبنای یک قاعده قدیمی، هر کس به دیگری ضرر بزند، باید آن را جبران کند؛ مگر در مواردی که اضرار به غیر به حکم قانون باشد یا ضرری که به شخص وارد آمده‌است، ناروا یا نامتعارف جلوه نکند (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۳)؛ بنابراین، ممکن است که نقض دادرسی منصفانه از سوی مجریان دادرسی کیفری، علاوه بر ضمانت اجرای کیفری و انتظامی - انضباطی، موجب مسئولیت مدنی آنها نیز بشود؛ البته، این نوع ضمانت اجرا، گاهی ممکن است که به‌طور مستقیم برعهده دولت بار شود؛ زیرا دولت باید در قبال رفتار کارکنان و مدیرانش پاسخ‌گو باشد.

الف. ضمانت اجرای مدنی جبران خسارت در ق.ا

ق.ا در اصل ۱۷۱، ضمانت اجرای مدنی "جبران خسارت" را به‌طور کلی و به‌هنگامی که در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی، ضرر و زیان مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، پیش‌بینی نموده و در صورت تقصیر، فرد مقصر و در غیراین صورت، دولت را مسئول جبران خسارات وارده دانسته‌است. اصل مذکور مقرر می‌دارد: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیراین صورت، خسارت به‌وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال، از متهم، اعاده حیثیت می‌گردد».

بدین‌سان، طبق حکم کلی مقرر در این اصل، هرگاه تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، منجر به نقض یکی از اصول دادرسی منصفانه گردد و به این واسطه، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، قاضی مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیراین صورت، خسارت به‌وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال، باید از متهم، اعاده حیثیت گردد.

ب. ضمانت اجرای مدنی جبران خسارت در قانون مسئولیت مدنی

در ماده یک قانون مسئولیت مدنی نیز به‌عنوان یک قاعده عام آمده‌است: «هرکس بدون مجوز قانونی، عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی، به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارته

یا به هر حق دیگری که به موجب قانون، برای افراد ایجاد گردیده، لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد؛ بنابراین، از این ماده نیز به عنوان یک مستند کلی و تکمیلی در جایی که قانون خاصی برای حمایت مدنی از نقض اصول دادرسی منصفانه وجود ندارد و یا اینکه قانون ناقص است و کافی برای مقصود نیست، می‌توان بهره گرفت؛ زیرا علاوه بر قسمت اول ماده که از "جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي" افراد حمایت می‌کند، در پاره‌ای از موارد، نقض اصول دادرسی منصفانه (مثل موارد نقض اصل احترام به آزادی اشخاص و فرض بیگناهی متهم در هنگام بازداشت غیر قانونی)، می‌توان به آن استناد نمود. قسمت دوم این ماده نیز به طور کلی، از «هر حق دیگری که به موجب قانون، برای افراد ایجاد گردیده» نیز حمایت می‌کند که حق برخورداری از دادرسی منصفانه را نیز شامل می‌شود و می‌توان در موارد نقض اصول دادرسی منصفانه به آن استناد نمود.

علاوه بر این، ماده ۱۱ این قانون - که به بحث مسئولیت مدنی کارمندان دولتی که به مناسبت انجام وظیفه خساراتی به اشخاص وارد می‌نمایند، اختصاص دارد - نیز به صورت مستقل می‌تواند در موارد نقض اصول دادرسی منصفانه از سوی مجریان دادرسی کیفری که به مناسبت انجام وظیفه، موجب بروز خسارت به اشخاص می‌شوند، به کار رود. به موجب ماده مزبور، «کارمندان دولت و شهرداری‌ها و موسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه، عمدتاً یا در نتیجه بی‌احتیاطی، خساراتی به اشخاص وارد نمایند، شخصاً مسئول جبران خسارات وارده می‌باشند...» (عباسلو، ۱۳۸۶: ۵۳). لازم به ذکر است که رویه قضایی برخی کشورها، عدم رعایت برخی از اصول دادرسی منصفانه را که منجر به ورود خسارت به اشخاص می‌شود، مصداق تقصیر سنگین و فاحش مأمور دولتی می‌داند. منظور از این نوع تقصیر، «خطایی است که تحت تأثیر یک اشتباه فاحش نمود یافته و مأموری که به طور معمولی، مقید به وظایف و تکالیف خود است، آن را انجام نمی‌دهد» (Vergè, 2000, p400). البته، بر اساس آنچه در ادامه ماده ۱۱ این قانون آمده است: «... هرگاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و یا موسسات مزبور باشد، در این صورت، جبران خسارات برعهده اداره یا موسسه مربوطه است...»؛ چنین امری منطقی و پذیرفتنی است؛ زیرا برای نمونه، در برخی از موارد، بدون آنکه ضابط دادگستری مرتکب تقصیر یا اهمالی شود، ضرری به دیگری وارد می‌آورد که از یک سو، غیر عادلانه است که آن را برعهده ضابط دادگستری نهاد و از سوی دیگر، نباید ضرری جبران نشده باقی بماند؛ برای مثال، زمانی که بر اساس یک دستور قضایی جعلی، شخصی تحت نظر قرار گیرد، بدون اینکه تقصیر یا اهمالی از سوی

ضابطان در تطبیق آن دستور صورت گرفته باشد، مسئولیت جبران خسارات با سازمان خواهد بود. ناگفته پیداست که پس از شناسایی عامل زیان، آنان طبق قواعد عمومی مسئولیت مدنی می‌توانند به او رجوع کنند (مؤذن زادگان و همکار، ۱۳۹۵: ۸۲).

ج. ضمانت اجرای مدنی جبران خسارت در ق.م.ا.

در کنار مواد مورد اشاره که می‌توان از آنها به‌عنوان مستندات کلی و عام حمایت مدنی از نقض اصول دادرسی منصفانه یاد نمود، قانونگذار گاه به‌طور خاص، در کنار به‌کارگیری ضمانت اجرای کیفری برای ناقضان پاره‌ای از اصول دادرسی منصفانه، از لزوم جبران خسارات وارده نیز سخن به میان آورده است. تنها مقرره‌ای که می‌توان در این خصوص، به آن در ق.م.ا اشاره نمود، ماده ۵۹۷ ق.م.ا.ت ۱۳۷۵ مندرج در فصل دوازدهم این قانون با عنوان "امتناع از انجام وظایف قانونی" می‌باشد که در آن، قانونگذار در کنار پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری برای ناقضان پاره‌ای از اصول دادرسی منصفانه، به لزوم تأدیه خسارات وارده نیز اشاره نموده است. ماده مذکور بیان می‌دارد: «هر یک از مقامات قضایی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود اینکه رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده، به هر عذر و بهانه، اگرچه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون، از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را برخلاف قانون به تأخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند، دفعه اول از شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار، به انفصال دائم از شغل قضایی محکوم می‌شود و در هر صورت، به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد».

د. ضمانت اجرای مدنی جبران خسارت در ق.آ.د.ک

در ق.آ.د.ک نیز قانونگذار در بسیاری از موارد، به هنگام نقض اصول دادرسی منصفانه و عدم رعایت موازین قانونی از سوی مجریان دادرسی کیفری، مسئولیت مدنی و لزوم جبران خسارت را ضروری می‌داند. مهم‌ترین مثال در این خصوص، ماده ۷ ق.آ.د.ک می‌باشد که به‌صراحت، از لزوم جبران خسارات وارده از سوی متخلفان از مقررات این ماده سخن گفته است: «در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در "قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/ ۲/ ۱۵" از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۲

۳/ ۱۳۷۵ محکوم می‌شوند؛ مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد. نمونه دیگری که در ق.آ.د.ک در راستای حمایت از احترام به "حق آزادی اشخاص"، "اصل بنیادین برائت"، "منع دستگیری و بازداشت غیر قانونی"، بحث جبران خسارت در آن پیش‌بینی شده است، ماده ۲۵۵ این قانون می‌باشد که به موضوع خسارت ایام بازداشت اشاره دارد: «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند با رعایت ماده (۱۴) این قانون، خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند». طبق ماده ۲۵۹ این قانون، «جبران خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون برعهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضایی باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند به مسئول اصلی مراجعه کند». در واقع، این ماده، اصل جبران خسارت متهمان بیگناه بازداشت شده و نه محکومان را پیش‌بینی نموده است و برای یکی از مصادیق احتمالی، اصل ۱۷۱ قانون اساسی مقرراتی وضع نموده است (خالقی، ۱۳۹۳: ۲۲۴)؛ بنابراین، چنانچه پرونده متهم منجر به صدور حکم محکومیت (اعم از تعلیقی یا قابل اجرا) گردد، وی حق جبران خسارت نخواهد داشت؛ دلیل این امر این است که هدف قانونگذار صرفاً جبران خسارت "متهم بیگناه" بوده است نه جبران خسارت "بازداشت ناروا"؛ اما به نظر می‌رسد که مناسب بود قانونگذار جبران خسارت متهمان محکوم شده‌ای را هم که به طور غیرقانونی (بدون رعایت موارد و شرایط آن - مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ ق.آ.د.ک) بازداشت شده‌اند، پیش‌بینی می‌کرد (همان: ۲۲۵).

بند دوم. ضمانت اجرای بی اعتباری

یکی دیگر از ضمانت‌اجراهای نقض اصول دادرسی منصفانه که در راستای حمایت از این اصول از سوی سیاست‌گذاران جنایی برای پاسخ‌دهی به عدم رعایت آنها، شناسایی شده است، ضمانت اجرای "بی اعتباری" یا به عبارت دیگر، "بطلان" می‌باشد. برخلاف سه نوع ضمانت اجرای قبلی دیگر - یعنی ضمانت‌اجراهای کیفری، انتظامی و مدنی - که متوجه مرتکب عمل بود، این نوع ضمانت اجرا متوجه مرتکب عمل نیست؛ بلکه متوجه خود عمل می‌باشد (زراعت، ۱۳۹۰: ۳۰)؛ بر این اساس، در پاره‌ای از موارد، برای رفتار برخلاف آنچه در قانون برای انجام عملی مقرر گردیده است و نقض اصول دادرسی منصفانه از سوی مجریان دادرسی کیفری محسوب می‌گردد، ضمانت اجرای "بی اعتباری" و "بطلان" در نظر گرفته شده است و بدین سان، آن عمل "باطل و فاقد اعتبار" می‌باشد. در یک تقسیم‌بندی کلی، این نوع ضمانت اجرا و پاسخ‌دهی به نقض اصول دادرسی منصفانه را

می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: ۱. بطلان‌های تصریح‌شده توسط قانونگذار؛ ۲. بطلان‌های ذاتی و بالقوه از سوی رویه قضایی. در راهبرد اول - پیش‌بینی بطلان منصوص از سوی قانونگذار - به‌طور خاص و در یک ماده قانونی، ضمانت اجرای بطلان و بی‌اعتباری برای نقض اصول دادرسی منصفانه، تصریح می‌شود؛ برای نمونه و از دیدگاه حقوق تطبیقی، می‌توان به ماده ۱۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه اشاره نمود که بر پایه آن، عدم‌رعایت تشریفات اساسی پیش‌بینی‌شده در مقررات این قانون و سایر مقررات مربوط به آیین دادرسی کیفری که به منافع طرف‌های دعوا لطمه وارد سازد، باطل و بی اعتبار تلقی می‌شود. در راهبرد دوم، رویه قضایی در مواردی که اقدامات و تحقیقات صورت گرفته بدون رعایت تشریفات خاص و برخلاف اصول و قواعد حقوقی حاکم بر آن انجام شود و از این رهگذر، به منافع طرف‌های دعوا لطمه وارد شود، می‌تواند آن را بی‌اعتبار اعلام کند (ساقیان، ۱۳۹۵: ۲۶). در ادامه، به بررسی این نوع ضمانت اجرا در نظام حقوقی ایران می‌پردازیم.

الف. ضمانت اجرای بی‌اعتباری در ق.ا

ق.ا صرفاً در یک مورد و در اصل ۳۸، ضمانت اجرای "بی‌اعتباری" را برای نقض پاره‌ای از اصول دادرسی منصفانه و به‌طور خاص، حمایت از "اصل عدم‌مشروعیت اجبار به اقرار یا شهادت علیه خود" و "لزوم رعایت حق سکوت متهم"، به‌صراحت پیش‌بینی کرده‌است. طبق اصل مذکور، «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود». بدین‌سان، قانونگذار علاوه بر "ممنوعیت‌انگاری" هرگونه شکنجه و اجبار شخص، در کنار حمایت کیفری و پیش‌بینی مجازات برای متخلف، "ضمانت اجرای بی‌اعتباری" را با این بیان که «چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است» به رسمیت شناخته‌است.

ب. ضمانت اجرای بی‌اعتباری در ق.آ.د.ک

مقنن در ق.آ.د.ک این نوع ضمانت اجرا را در مقام حمایت از نقض اصول دادرسی منصفانه و با هدف مبارزه با رفتارهایی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم کیفیت فرآیند دادرسی را مخدوش می‌کنند، به دو روش پیش‌بینی نموده‌است: در روش اول، به‌صورت یک‌جا و در خود مواد مربوطه، نقض آن را مستوجب بی‌اعتباری عمل دانسته‌است که از جمله می‌توان به مواد ۳۰، ۳۶ و ۶۰ اشاره

نمود. در روش دوم نیز به صورت غیرمستقیم و کلی، نقض اصول دادرسی منصفانه را مورد حمایت قرار داده است و عدم رعایت آنها را مستوجب بی اعتباری رأی صادره و نقض آن می‌داند. البته به اعتقاد برخی، مقنن این ضمانت اجرای مهم را تنها برای متهم و فقط در موارد بسیار جزئی پیش‌بینی نموده است و برای بزه‌دیدگانی که حقوق آنها در دادرسی مورد تعرض قرار می‌گیرد، موردی به صراحت پیش‌بینی نشده است؛ بنابراین، رویه قضایی و نقش قضات در تفسیر اصول و قواعد حاکم بر دادرسی، بسیار حائز اهمیت می‌باشد (ساقیان، ۱۳۹۵: ۲۶ و ۲۷).

اولین ماده‌ای که در ق.آ.د.ک ضمانت اجرای بی اعتباری را پیش‌بینی نموده است، ماده ۳۰ این قانون می‌باشد که قانونگذار در آن، تحقیقات و اقدامات صورت گرفته از سوی ضابطان دادگستری فاقد کارت ویژه را از نظر قانونی بی اعتبار می‌داند. ماده مزبور بیان می‌دارد: «حراز عنوان ضابط دادگستری، علاوه بر وثاقت و مورد اعتماد بودن، منوط به فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است». همچنین، قانونگذار در ماده ۳۶ این قانون با این بیان که «گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که برخلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود»، این نوع ضمانت اجرا را پیش‌بینی نموده است.

در ماده ۶۰ قانون مزبور نیز قانونگذار در مقام حمایت از "اصل عدم مشروعیت اجبار به اقرار یا شهادت علیه خود" و منع ضابطان دادگستری در اعمال روش‌های غیر قانونی در زمان بازجویی، از ضمانت اجرای بی اعتباری بهره گرفته است. به موجب این ماده، «در بازجویی‌ها اجبار یا اکراه متهم، استفاده از کلمات موهن، طرح سؤالات تلقینی یا اغفال کننده و سؤالات خارج از موضوع اتهام ممنوع است و اظهارات متهم در پاسخ به چنین سؤالاتی و همچنین، اظهاراتی که ناشی از اجبار یا اکراه است، معتبر نیست...».

افزون بر این، تبصره ذیل ماده ۴۵۵ این قانون نیز که ناظر به مرحله تجدیدنظرخواهی است، بیان می‌دارد: «عدم رعایت تشریفات دادرسی، موجب نقض رأی نیست؛ مگر آنکه تشریفات مذکور به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی اعتباری رأی شود». این تبصره، اگرچه از حیث پیش‌بینی ضمانت اجرای بی اعتباری برای عدم رعایت تشریفات دادرسی دارای درجه اهمیت قابل تقدیر است اما به اعتقاد برخی، علاوه بر اینکه قانونگذار در آن، یک گفتمان مخالف دادرسی منصفانه را مطرح می‌کند، معیار مشخصی برای تفکیک تشریفات با اهمیت از غیر آن، مشخص نموده است و تشخیص درجه اعتبار و اهمیت تشریفات دادرسی بر عهده دادگاه گذاشته شده است که خود، یک شاخص

ذهنی و شخصی است تا عینی (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۶۲۳) که این امر مورد انتقاد می‌باشد؛ بنابراین، در این وضعیت، نقش رویه قضایی برای پاسخ‌دهی به نقض اصول دادرسی منصفانه از گذر موارد اعلام بی‌اعتباری، بسیار قابل توجه است (ساقیان، ۱۳۹۵: ۲۸).

در تعریف تشریفات دادرسی، برخی از حقوقدانان با ارائه یک تعریف مضیق معتقدند که منظور تشریفات است که مقام قضایی باید در جریان اداره جلسه رسیدگی به آنها توجه نماید (رحمدل، ۱۳۹۷: ۱۶۳)؛ اما به نظر می‌رسد که این عبارت نباید تنها به مرحله رسیدگی دادگاه محدود شود بلکه منظور از تشریفات دادرسی، تمامی تشریفات است که باید در طول فرآیند دادرسی از سوی مجریان عدالت کیفری رعایت گردد؛ البته، با توجه به اینکه این عبارت در تبصره ذیل ماده ۴۵۵ آمده است که در آن، قانونگذار در مقام بیان کیفیت رسیدگی در مرحله تجدیدنظرخواهی و اعتراض به آرا می‌باشد، باید گفت که دامنه این عبارت شامل مراحل قبل از تجدیدنظرخواهی - یعنی مرحله کشف جرم، تحقیقات مقدماتی و رسیدگی و صدور حکم در دادگاه - می‌شود.

در بیان مثال برای تشریفات دادرسی با درجه اهمیت و غیر آن، می‌توان به «ضرورت تشکیل جلسه رسیدگی با حضور وکیل در جرایمی که حضور وکیل در آنها ضروری است» و نیز «نحوه دعوت از طرفین برای حضور در جلسه رسیدگی» اشاره نمود. از این دو مثال، عدم رعایت مورد اول - که نقض حق برخورداری از وکیل به‌عنوان یکی از تضمین‌های مهم دادرسی منصفانه و حقوق دفاعی متهم محسوب می‌شود - به‌طور قطع، از موجبات بی‌اعتباری رأی و نقض آن طبق تبصره ماده ۴۵۵ می‌باشد؛ در حالی که عدم رعایت مورد دوم و صرف نقض مقررات مربوط به نحوه دعوت طرفین برای حضور در جلسه رسیدگی، از آن‌چنان درجه اهمیتی برخوردار نمی‌باشد که موجب بی‌اعتباری و نقض رأی شود. هرچند که همین مورد نیز اگر منجر به نقض حق محاکمه حضوری - که عنصری مهم در حق دفاع شخص و اصل برابری صلاح‌ها محسوب می‌شود (ساقیان، ۱۳۸۵: ۸۵) - گردد، به‌طور قطع، از موجبات بی‌اعتباری رأی و نقض آن طبق تبصره ماده ۴۵۵ می‌باشد. بدین‌سان، مشخص می‌شود که عدم تعیین مصادیق تشریفات دادرسی با درجه اهمیت و یا معیار تفکیک این تشریفات از غیر آن، در عمل می‌تواند موجب بروز مشکلات متعدد و تشتت در آرای صادره گردد؛ از این رو، رویه قضایی در تشخیص جایگاه این تشریفات، نقش اساسی دارد و با تفسیر قضایی از مقررات می‌تواند به حکم قانون کمک اساسی کند (رحمدل، ۱۳۹۷: ۱۵۸).

در مجموع، اگر چه قانونگذار با به رسمیت شناختن ضمانت اجرای بی‌اعتباری برای عدم رعایت تشریفات دادرسی با درجه اهمیت در مرحله تجدیدنظرخواهی، سعی در حمایت از نقض اصول

دادرسی منصفانه داشته‌است؛ چراکه به‌طور قطع، اصول دادرسی منصفانه جزو تشریفات دادرسی با درجه اهمیت می‌باشند که عدم رعایت آنها از موجبات بی‌اعتباری رأی و نقض آن طبق تبصره ماده ۴۵۵ است، اما با عدم ارائه معیار عینی یا تعیین مصادیق، در عمل، خود، موجبات نقض دادرسی منصفانه در این مرحله را فراهم آورده‌است؛ بنابراین، ضروری است که در هنگام اصلاح مقررات مزبور، نسبت به رفع این نقیصه اقدام گردد.

این ایراد، بر بند ب ماده ۴۶۴ ق.آ.د.ک نیز که در آن قانونگذار "ادعای عدم رعایت اصول دادرسی با درجه‌ای از اهمیت منجر به بی‌اعتباری رأی دادگاه" را از جهات فرجام‌خواهی می‌داند، نیز وارد است. نکته جالب این است که قانونگذار در ادامه بحث و در بند ب ماده ۴۶۹ این قانون به یکباره از عبارت جدید دیگری با عنوان "تشریفات قانونی با درجه‌ای از اهمیت" نام می‌برد و بیان می‌دارد که «هرگاه رأی مخالف قانون یا بدون توجه به ادله و مدافعات طرفین صادر شده باشد یا رعایت تشریفات قانونی نشده و آن تشریفات به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی شود، شعبه دیوان عالی کشور، رأی را نقض ... می‌کند»؛ بنابراین، در این دو مورد نیز اگرچه قانونگذار ضمانت اجرای بی‌اعتباری را در مرحله فرجام‌خواهی به رسمیت شناخته‌است اما به دلیل عدم ارائه معیار مشخص در این زمینه، به قانونگذار ایراد و انتقاد اساسی وارد است.

منظور از اصول دادرسی، اصول کلی، دائمی و الزام‌آوری هستند که بنیان‌گذاری یک دادرسی صحیح و قانونی یا به تعبیر نوین، "دادرسی منصفانه" را تشکیل می‌دهند و در تصویب، تفسیر و اجرای مقررات آیین دادرسی کیفری باید رعایت گردند. فرض برائت، تأسیس دادگاه به موجب قانون، استقلال و بی‌طرفی دادگاه، علنی بودن دادرسی، رعایت حق دفاع طرفین و برخورداری آنها از امکانات برابر جهت دفاع، اصل برابری سلاح‌ها، از جمله این اصول دادرسی هستند. در فصل اول بخش اول ق.آ.د.ک با عنوان "تعریف آیین دادرسی کیفری و اصول حاکم بر آن" برخی از مهم‌ترین اصول دادرسی را در مواد ۲ تا ۶ پیش‌بینی نموده‌است؛ اما تشخیص اینکه اصول دادرسی با درجه اهمیت که منجر به بی‌اعتباری رأی دادگاه می‌شود، امری دشوار و ملاک آن مبهم است؛ زیرا به روشنی نمی‌توان تعیین کرد که عدم رعایت چه اصولی، که حسب فرض الزامی هستند، بی‌اعتباری رأی دادگاه را به دنبال دارد. به هر حال، در این زمینه، اظهار نظر موردی لازم است؛ به عنوان نمونه، سلب حق برخورداری متهم از وکیل مدافع می‌تواند چنان تأثیری بر نحوه دفاع او داشته باشد که سرنوشت پرونده و رأی دادگاه را تحت تأثیر عدم حضور وکیل قرار دهد. در مقابل، گاه عدم رعایت بی‌طرفی در دادرسی به نحوی نیست که در رأیی که توسط دادگاه صادر می‌شود،

تأثیرگذار باشد(خالقی، ۱۳۹۳: ۳۶۵ و ۳۶۶).

درباره تشریفات قانونی نیز باید گفت که عبارت "تشریفات قانونی"، مفهومی عام‌تر از عبارت "تشریفات دادرسی" دارد. این عبارت، به اعتبار آنکه از طرف قانونگذار مشخص شده‌است و قانونگذار رعایت آنها را لازم می‌داند، شامل تشریفات دادرسی هم می‌شود. با این کیفیت می‌توان گفت که اگر قانونگذار به جای دو عبارت، تشریفات قانونی و تشریفات دادرسی، فقط از عبارت عام تشریفات قانونی صحبت می‌کرد، کفایت می‌نمود(رحمدل، ۱۳۹۷: ۱۶۳ و ۱۶۴). "لزوم امضای ذیل صورت جلسه توسط مقام قضایی" را می‌توان از جمله مصادیق تشریفات قانونی فاقد درجه اهمیت که باعث بی‌اعتباری اقدامات مقام قضایی و نقض رأی نخواهد بود، برشمرد و "عدم رعایت تشریفات مربوط به تحصیل ادله" را می‌توان از جمله مصادیق تشریفات قانونی دارای درجه اهمیت دانست که باعث بی‌اعتباری و نقض رأی خواهد بود.

در نهایت اینکه، اگرچه قانونگذار با به رسمیت شناختن "ادعای عدم رعایت اصول دادرسی با درجه‌ای از اهمیت منجر به بی‌اعتباری رأی دادگاه" به‌عنوان یکی از جهات فرجام‌خواهی و نیز «عدم رعایت تشریفات قانونی به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی شود»، به‌عنوان یکی از موارد نقض رأی در دیوان عالی کشور، سعی در حمایت از نقض اصول دادرسی منصفانه داشته‌است؛ اما با عدم ارائه معیار عینی یا تعیین مصادیق آنها، در عمل، خود، همانند مرحله تجدیدنظرخواهی، موجبات نقض دادرسی منصفانه در مرحله فرجام‌خواهی را نیز فراهم نموده‌است؛ بنابراین، ضروری است که در هنگام اصلاح مقررات مزبور، نسبت به رفع این نقیصه نیز اقدام گردد.

نتیجه‌گیری

حق بر دادرسی منصفانه، مستلزم شناسایی مجموعه‌ای از اصول و قواعد به‌عنوان حداقل‌های ضروری برای تأمین یک دادرسی منصفانه‌است و کنشگران عدالت کیفری، مکلف به رعایت آن در فرآیند دادرسی می‌باشند. این حق همچون سایر قواعد حقوقی، به‌واسطه تعبیه ضمانت‌اجراهایی، از سوی قانونگذار و رویه قضایی، مورد حمایت قرار گرفته‌است و در موارد نقض اصول و قواعد دادرسی منصفانه، ضمانت‌اجراهایی جهت تضمین رعایت آنها پیش‌بینی شده‌است. برخی از این ضمانت‌اجراها، شخصی و متوجه مرتکب می‌باشد که شامل طیف وسیعی از تدابیر کیفری، انتظامی و مدنی می‌شود و برخی دیگر، متوجه عمل ارتكابی است که به‌طور خاص، شامل ضمانت اجرای بطلان و بی‌اعتباری اقدامات صورت گرفته می‌شود.

بررسی این ضمانت اجراها در نظام حقوقی ایران نشان داد که بسیاری از این ضمانت اجراها، به صورت جسته و گریخته، در قوانین مختلفی همچون قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی، قانون آیین دادرسی کیفری، قانون نظارت بر رفتار قضات، قانون تشکیل هیئت‌های انضباطی رسیدگی به شکایات و تخلفات کارکنان نیروهای مسلح و قانون مسئولیت مدنی پیش‌بینی شده‌است و قانونگذار ایرانی در مواردی جزئی، نقض برخی اصول دادرسی منصفانه را با ضمانت اجرای کیفری، انتظامی، مدنی و ضمانت اجرای بی‌اعتباری مورد حمایت قرار داده‌است. این موضوع، صرف‌نظر از ایرادها و اشکالاتی که درباره نحوه وصف‌گذاری، بزه‌انگاری و پاسخ‌گذاری در این حوزه بر قانونگذار وارد است، حاکی از توجه قانونگذار به لزوم رعایت اصول دادرسی منصفانه از سوی کنشگران عدالت کیفری و برخورد با متخلفان، در موارد نقض و تخلف از این اصول می‌باشد؛ با این وجود، ضمانت اجرای پیش‌بینی شده در نظام حقوقی ایران برای نقض اصول دادرسی منصفانه، در وهله اول، از آنجا که تنها در موارد جزئی و برای برخی از این اصول پیش‌بینی شده‌است و تمامی آنها را دربر نمی‌گیرد و در وهله دوم، با عنایت به اینکه به صورت جسته و گریخته و در قوانین مختلف پیش‌بینی شده‌اند، از این رو، جهت تضمین حمایت موردنظر از اصول مزبور، پیشنهاد می‌شود که این ضمانت اجراها برای تمامی اصول دادرسی منصفانه و در یک مجموعه قانونی مانند قانون مجازات و در یک فصل مجزا پیش‌بینی شوند.

فهرست منابع

منابع فارسی

- آشوری، محمد (۱۳۸۳)، " مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر "، در: حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت (مجموعه مقالات زیر نظر محمد آشوری)، تهران، نشر گرایش
- آقای نی، حسین (۱۳۸۶)، جرایم علیه اشخاص (شخصیت معنوی)، تهران، میزان
- حجتی، سیدمهدی؛ باری، مجتبی (۱۳۸۴)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران، میثاق عدالت
- حسنی، ریحانه؛ محمدی کنگ سفلی، احسان (۱۳۹۶)، حقوق شهروندی و دادخواهی عادلانه در فرآیند دادرسی کیفری (با تأکید بر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)، تهران، انتشارات استاد شهریار

- دل وکیو (۱۳۸۰)، فلسفه حقوق، ترجمه جواد واحدی، تهران، میزان
- رحمدل، منصور (۱۳۹۷)، "تشریفات قانونی و دادرسی و آثار مترتب بر عدم رعایت آنها در امور
کیفری"، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال چهارم، شماره ۱۵، صص
۱۵۷-۱۸۷

- زراعت، عباس (۱۳۹۰)، بطلان در آیین دادرسی کیفری، تهران، میزان
- ساقیان، محمد مهدی (۱۳۹۵)، "تحولات حقوق بزه‌دیده (شاکی) در مرحله تحقیقات مقدماتی"،
در: مجموعه مقالات همایش آیین دادرسی کیفری؛ بنیان‌ها، چالش‌ها و راهکارها، دانشکده حقوق
دانشگاه شهید بهشتی، تهران، انتشارات معاونت فرهنگی، اجتماعی و دانشجویی دانشگاه شهید
بهشتی

- سلیمی، صادق؛ بخشی زاده اهری، امین (۱۳۹۳)، تحلیل ماده به ماده قانون آیین دادرسی کیفری
۱۳۹۲ در مقایسه با قوانین سابق، تهران، انتشارات جاودانه جنگل
- شاملو، باقر (۱۳۸۸)، "اصل برائت کیفری در نظام‌های نوین دادرسی"، در: علوم جنایی (مجموعه
مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، تهران، انتشارات سمت
- شمس ناتری، محمد ابراهیم؛ عطا زاده، سعید (۱۳۸۷)، "حمایت کیفری از حقوق شهروندی
در ایران"، فصلنامه کارآگاه، سال دوم، شماره ۴، صص ۶۶-۸۲

- شیخی، مریم (۱۳۸۴)، "ضمانت اجراهای حقوق مالکیت ادبی و هنری در حقوق ایران و
موافقت‌نامه‌های بین‌المللی"، مجله حقوقی دادگستری، سال سیزدهم، شماره ۵۰ و ۵۱، صص
۱۷۷-۲۰۸

- عباسلو، بختیار (۱۳۸۶)، "مسئولیت مدنی پلیس"، فصلنامه تحقیقات حقوقی آزاد،
پیش شماره ۲، صص ۴۹-۶۹

- فضائی، مصطفی (۱۳۸۷)، دادرسی عادلانه: محاکمات کیفری بین‌المللی، تهران، مؤسسه مطالعات
و پژوهش‌های حقوقی شهردانش

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)، دوره مقدماتی حقوق مدنی: وقایع حقوقی (مسئولیت مدنی)، تهران، آدینه
بوک

- کریم زاده، احمد (۱۳۸۹)، آرای دادگاه‌های انتظامی قضات در امور کیفری، تهران،
انتشارات جنگل

- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۷)، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران، انتشارات مجد

- گلدوست جویباری، رجب؛ باقری نژاد، زینب (۱۳۹۲)، "مسئولیت کیفری، مدنی و انتظامی ناقضین اصول بنیادین دادرسی کیفری"، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره ۵، صص ۷۳-۹۲
- محمدی کنگ سفلی، احسان (۱۳۹۴)، دادرسی عادلانه در قلمرو کیفری ایران با تطبیقی بر رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، تهران، انتشارات مجد
- منصورآبادی، عباس (۱۳۸۸)، "دادرسی عادلانه در حقوق بین‌المللی و داخلی"، در: تأملاتی در حقوق تطبیقی (مجموعه مقالات در نکوداشت دکتر سید حسین صفایی)، به قلم گروهی از مؤلفان، تهران، انتشارات سمت
- مؤذن‌زادگان، حسنعلی؛ محمد کوره‌پز، حسین (۱۳۹۵)، "ضمانت‌های اجرایی نقض حقوق شهروندی در فرآیند تحقیقات پلیسی"، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۵۳-۸۶
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۴)، جرایم علیه اشخاص، تهران، میزان
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۶)، "گفتمان سیاست جنایی قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲"، در: الفت، نعمت‌الله (به کوشش)، حج اندیشه هم‌افزایی فقه و حقوق در تحقق عدالت و تعالی انسانی، مجموعه مقالات یادنامه علمی مهاجر الی‌الله استاد شهید دکتر حاج ناصر قربان‌نیا، قم، انتشارات دانشگاه مفید
- یاور، اسدالله (۱۳۸۳)، "حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین"، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره ۲، صص ۲۵۳-۲۹۰
- _____ (۱۳۷۹)، "درآمدی به جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال موادمخدر"، همایش بین‌المللی علمی-کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال موادمخدر (مجموعه مقالات)، تهران، انتشارات روزنامه رسمی
- _____ (۱۳۸۳)، حقوق جزای اختصاصی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- _____ (۱۳۸۵)، "اصل برابری سلاح‌ها در فرایند کیفری (با تکیه بر حقوق فرانسه و ایران)"، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتم، شماره ۵۶ و ۵۷، صص ۷۹-۱۱۰
- _____ (۱۳۸۸)، "رویکرد جرم‌شناختی قانون حقوق شهروندی (درباره رابطه آیین دادرسی کیفری با جرم‌شناسی)"، در: مجموعه مقالات همایش حقوق شهروندی، مرکز مطالعات حقوق بشر و انجمن علمی دانشجویی حقوق دانشگاه تهران، تهران، نشر گرایش
- _____ (۱۳۹۳)، "تقویت حقوق و آزادی‌های متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی قانون آیین



دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲"، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره ۶، صص ۱۱۳-۱۳۶

منابع انگلیسی

- Samaha, Joel(2012), Criminal procedure, Belmont, Wadsworth
- Vergès, M. Étienne(2000), Les principes directeurs du process judiciaries, These(dactyl.), Del université d'Aix-Marseille